

توطئه انحلال مجلس خبرگان توسط غربگرایان

دکتر سید محمدهاشم پوریزدان پرست *

◆ چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی توطئه‌هایی برای سرنگونی و یا انحراف آن از مسیر اصلی انجام گرفت. این دسیسه‌ها به دست بیگانگان و یا توسط دست‌نشانندگان آنها در ایران صورت پذیرفت. یکی از این توطئه‌ها، توطئه انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی بود. سرسپردگان امریکا گمان می‌کردند می‌توانند به آسانی به یکی از اساسی‌ترین پایه‌های ایران اسلامی آسیب برسانند تا بدین وسیله از نفوذ دین در قانون اساسی بکاهند. این توطئه از پیش طراحی شده قرار بود به دست عباس امیرانتظام، فتح‌الله بنی‌صدر و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و... به انجام برسد.

در این مقاله تلاش شده است چگونگی پیاده شدن نقشه انحلال به دست امیرانتظام و دوستان غربی اش

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز.

مورد بررسی قرار گیرد و پیگیری‌های این افراد و تناقضات گفتارشان ارزیابی شود. کلید واژگان: مجلس خبرگان، عباس امیرانتظام، توطئه، انحلال، امریکا.

* * *

با برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ و مشخص شدن اعضای آن توسط مردم - که اکثریت این اعضا از علما و مسلمانان متعهد بودند - توطئه تشکیل مجلس مؤسسانی با اکثریت افراد غرب و شرق زده و بی‌اعتقاد به اسلام با شکست مواجه گردید و از تکرار تجربه مشروطیت جلوگیری به عمل آمد؛ چرا که در آن دوران قانون اساسی ایران با اقتباس از قانون اساسی عرفی کشورهای بلژیک و فرانسه^۱ نوشته شده بود.

در دوران مشروطیت، به دلیل بی‌توجهی نسبت به نفوذ عناصر مرتبط با دشمن و افراد منحرف، علما مجبور شدند برای جلوگیری از تصویب قوانین خلاف اسلام نظارت چند فقیه - آن هم نه در قانون اساسی اولیه، بلکه در متمم آن را - مطرح نمایند. همین امر سبب اختلاف روشنفکر نمایان غرب زده^۲ با علما گردید - به خصوص با مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری که واضع نظریه «مشروطه مشروعه» بود - و در نهایت با شهادت مرحوم شیخ فضل الله نوری و پیروزی غرب گرایان سکولار پایان یافت. این غربگرایان که با سفارت انگلیس در ایران تماس داشتند و از آنان خط می‌گرفتند، خواهان قانون عرفی و نه دینی بودند. از این رو، نهضت مشروطه، که کعبه آمال مردم ایران برای برپایی عدالت^۳ بود، در کنار درهای سفارت

۱. نظام مشروطه ایران، کپی نظام سلطنتی مشروطه انگلیس بود اما به دلیل نبودن قانون مدون مورد نیاز در این کشور، به قوانین دو کشور فوق مراجعه گردید و رونوشت ترجمه آن از سفارت این دو کشور گرفته شد.

۲. اصطلاحی است که توسط مرحوم جلال آل احمد ابداع شد. مقصود ایشان یک بیماری است؛ چون: «سن زنگی» که سن آفت گندم است و گندم را از درون می‌پوساند و تنها ظاهری از آن باقی می‌گذارد.

۳. پس از برقراری مشروطه، بر سر در ورودی مجلس شورای ملی اسلامی - که کلمه اسلامی آن نیز با زیرکی

امپراتوری فخریه انگلیس و در پای منافع آنان قربانی شد. سرانجام نیز رضاخان به کمک

حذف شده بود - کلمه «عدل مظفر» که بر اساس حروف ابجد سال پیروزی مشروطه نیز بود، حک شد؛ تا نشان‌دهنده هدف اصلی نهضت و مجاهدین واقعی آن باشد. صد افسوس که به علت بی‌توجهی بعضی رهبران روحانی، مشروطه مورد نظر غربزدگان در کشور ما اجرا شد که به قول مرحوم شهید شیخ فضل‌الله نوری از دیگ پلو سفارت انگلیس بیرون آمده بود و به جای «عدالت‌خواهی» به دنبال «حریت و مساوات مشئوم» ی بود که استبداد رضاخانی را به دنبال داشت که هم حریت ملت ایران را به باد داد و هم مساوات آحاد ملت با یکدیگر را قربانی نمود، بی‌شخصیت‌ترین و بی‌هویت‌ترین افراد آن را بالا آورد و برترین‌ها را به گوشه زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها کشاند؛ یا به شهادت رساند. از جمله کسانی که با شهید شیخ فضل‌الله نوری درافتادند و ایشان را به شهادت رساندند و در نهایت نیز رضاخان را با یک کودتا بر سر کار آوردند می‌توان از حسن تقی‌زاده انگلوفیل نام برد. او در جریان به توپ بستن مجلس به دستور محمدعلی شاه روسوفیل و به دست لیاخوف روسی، فرمانده قزاق‌ها - که همراه با نیروهای روسی تحت فرمانش وظیفه محافظت از شاه و پایتخت او را به عهده داشتند! - به سفارت انگلیس پناهنده و تحت‌الحفظ آنان با کالسکه از ایران خارج گردید. در دوران رضاخان وزیر اقتصاد او بود و تجدید قرارداد داری با امضای این آلت فعل! رضاخان مستبد، مجدداً تمدید شد. سخنان او در رابطه با مشروطه و نقش انگلیس در آن بسیار جالب و اعترافی بی‌نظیر است:

«... این بود که اهالی پایتخت و سایر بلدان، بعد از مقاومت‌هایی که خودشان با استبداد کردند، بالاخره مجبور شدند که خودشان را به سفارتخانه و کنسولگری‌های انگلیس، یعنی یک قطعه خاک آزاد! کشانده و در آنجا «سنگ حریت ایران را گذاشتند. دولت انگلیس هم که موافق معهود، آزادی دوست بود و آن وقت هم حکومت در دست آزادی‌طلبان بود، به این حرکت انقلابی حریت‌پرستانه در ایران هر نوع «کمک معنوی» و «پناه روحانی» داده، ملت ایران را که از صد سال به این طرف مجذوب محبت خود نموده بود، الحق، ممنون «منت تاریخی» خود کرده و مشروطیت و پارلمان ایران را «فرزند روحانی!» خود قرارداد.»

(اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار (تهران: بی‌نا، ۱۳۷۴)، ص ۱۰۳؛ به نقل از رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر ششم، قم: دلیل، ۱۳۷۹) ص ۹۶.

اعتراف احمد کسروی نیز - که چون او از دیگ پلوی سفارت انگلیس به‌رمند شده بود - چنین است؛ اگرچه این دومی به رغم بسیاری از قضاوت‌های غیرمنصفانه در مورد مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، درباره بعضی دوستان خود از جمله حسن تقی‌زاده تا حدی منصفانه قضاوت کرده و نقش منفی و مخرب او را در انقلاب مشروط بر ملا نموده و شخصیت مذدب و ترسوی او و نیز فرار او به سفارت انگلیس را شرح داده است (نک: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، چ ۱۴)، ص ۶۵۳.

همین مشروطه خواهان سکولار و مزدوران بامزد یا بی مزد غرب، بر سر کار آمد. به قول جلال آل احمد: «من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلائی غربزدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»^۱

◆ روشنفکران و ولایت فقیه

به دنبال تهاجم وسیع مغرضان به اصل ولایت فقیه، امام طی سخنانی به پاسخگویی به آنان پرداختند:

روحانیت نمی خواهد حاکم بشود، لکن می خواهد نقش داشته باشد ... کنترل باید بکند، آن به منزله کنترل یک ملتی است، یک مملکتی است ... اگر رئیس دولت بخواهد باشد کذا، پا را کج بگذارد این جلوی او را می خواهد بگیرد.

اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر، خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، این بعضی شئون ولایت فقیه هست، نه همه شئون ولایت فقیه و از ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است، به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی بیند، یعنی آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به خاطر آن اوصاف خدا او را ولی امر قرار داده است و اسلام او را ولی امر قرار داده است، با آن اوصاف ... اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک قدم برخلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد.^۲

◆ بهترین اصل در اصول قانون اساسی

استبداد را ما می خواهیم جلوی او را بگیریم، با همین ماده ای که در قانون اساسی است

۱. جلال آل احمد، غربزدگی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴).

۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۴ (۵۸/۱۰/۷).

که ولایت فقیه را درست کرده ... آنهایی که مخالف با اساس بودند می‌گفتند که این استبداد می‌آورد، استبداد چی می‌آورد؟ استبداد با آن چیزی که قانون تعیین کرده نمی‌آورد ... فقیه مستبد نمی‌شود. فقیهی که این اوصاف را دارد عادل است ... عدالتی که یک کلمه دروغ، او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد، یک همچو آدمی نمی‌تواند خلاف بکند ... این جلوی این خلاف‌ها را می‌خواهد بگیرد، این رئیس‌جمهور که ممکن است یک آدمی باشد، ولی شرط نکردند دیگر عدالت و شرط نکردند این مسائلی که در فقیه است. ممکن است یک وقت بخواهد تخلف کند، بگیرد جلوی او را؛ کنترل کند.^۱

به دنبال تشکیل مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ضد انقلاب که اینک در پوشش و نقاب حدود دویست حزب و گروه سر برآورده بود و مانند احزاب مخفی فراماسونری مشروطیت، پنهانی با دشمنان ملت ایران نیز سرور داشت، پس از ناکامی در به شکست کشاندن همه‌پرسی جمهوری اسلامی، درصدد جلوگیری از تصویب یک قانون اساسی اسلامی - که زمینه نفوذ بیگانگان و وابستگان به آنان را سد می‌کرد - برآمدند؛ نقشه‌های آنان در سه زمینه متمرکز گردید:

۱. طولانی شدن زمان تصویب اصول قانون اساسی.

۲. جلوگیری از تصویب اصول اسلامی؛ به خصوص نظارت ولی فقیه بر امور کشور.

۳. انحلال مجلس خبرگان در صورت

امکان.

به دنبال تصویب اصل ولایت فقیه،
توطئه دوم، یعنی انحلال مجلس
خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی
به اجرا درآمد.

مخالفت عناصر مرموز در مجلس
خبرگان - نظیر رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای،
ابوالحسن بنی‌صدر و افراد ساده‌لوحی
چون شیخ علی تهرانی، که عامل دست

۱. همان، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.

دشمنان شده بودند - موجب طولانی شدن جلسات و در نتیجه به تعویق افتادن تصویب قانون اساسی می‌شد،^۱ اما سرانجام در جلسه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸، اصل پنجم قانون اساسی که بر مبنای آن «در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند» به تصویب رسید.

به دنبال تصویب اصل ولایت فقیه، توطئه دوم، یعنی انحلال مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی به اجرا درآمد. سردمدار این توطئه عباس امیرانتظام بود؛ وی قبل از آنکه به سفارت ایران در کشور های اسکاندیناوی منصوب شود در چند ماه اول عمر دولت موقت مسئولیت‌های زیر را بر عهده داشت:

- معاون نخست‌وزیر
 - سخنگوی دولت موقت
 - مسئول صدور مجوز برای خروج از کشور
 - نماینده نخست‌وزیر در صدا و سیما
 - مسئول پاسخگویی به مکاتبات سفارتخانه‌ها
- او که در ماه‌های اول تشکیل این دولت، سخنگوی آن بود، حدود دو ماه قبل از این توطئه، به

۱. نویسنده که معمولاً در جلسات مجلس خبرگان به عنوان تماشاچی حضور می‌یافت، خود مشاهده می‌کرد که افراد غربرزده و وابسته‌ای چون رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، استاندار آذربایجان در دولت موقت، دائماً با طرح مسائل بیهوده و خارج از موضوع، به دنبال ائتلاف وقت و طولانی شدن زمان تصویب اصول مطرح شده بودند و تأثیر بسزایی در بیشتر شدن مدت زمان قانونی مجلس خبرگان داشتند و زمانی که اصل پنجم قانون اساسی، که اصل ولایت فقیه است، مطرح شد شروع به مخالفت با آن نمودند. مرحوم شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب نیز به دفعات نوبت می‌گرفت، پشت تریبون می‌آمد و از کسانی که ائتلاف وقت می‌کردند، متواضعانه درخواست می‌نمود با توجه به تأکید امام بر اتمام سریع بررسی نهایی قانون اساسی، از بیان مطالب اضافه و بی‌ربط خودداری نمایند.

عنوان سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی به استکھلم اعزام شده بود. متأسفانه بیشتر وزیران دولت موقت - که اکثریت قریب به اتفاق آنان از اعضای نهضت آزادی و دو نفر نیز از جبهه ملی بودند - با تأیید طرح او به این امر صحنه گذاشتند. وی و دوستانش ماجرای انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی را، در مقاطع مختلف، به طرق گوناگون و البته بسیار متناقض، تعریف نمودند که به مواردی از آن اشاره می‌نماییم:

◆ عباس امیرانتظام در دادگاه

عباس امیرانتظام پس از دستگیری به اتهام جاسوسی برای آمریکا، در دادگاه به این موضوع اعتراف نمود که اولین بار او این موضوع را مطرح کرده و سپس به هیئت دولت برده است:^۱ همان طور که در صفحات قبل توضیح دادم، در مهر ۱۳۵۸ برای شرکت در جلسه‌ای که جان استمپل^۲ و جرج کیو^۱ و کارمند دیگر وزارت خارجه آمریکا قرار بود با مهندس

۱. عباس امیرانتظام، آنسوی اتهام»، ج ۱، (تهران: نی، ۱۳۸۳، چ ۶)، ص ۴۸.

۲. او در ۱۷ مهر، پس از شرکت در «کنفرانس سفرای ایرانی برای تعیین خط مشی سیاسی دولت ایران در اروپا» از پاریس به ایران آمده (روزنامه اطلاعات (۱۸ مهر ۵۸): ص ۲) و قرار بود تا ۲۵ مهر اقامت او در تهران ادامه یابد، اما با به وجود آمدن مشکلاتی در اجرای هدف اصلی مأموریت او - که مدیریت توطئه انحلال مجلس خبرگان بوده است - اقامت وی تا ۳۰ مهر تمدید گردید و با شکست طرح، جهت کور کردن سرنخ ارتباطات خود، آن را تا ۳ آبان به تأخیر انداخت. طبق گفته خود او در این فاصله، در تاریخ ۲ آبان به دیدار امام رفت و حتی ایشان را از ملاقات مأموران آمریکایی در سوئد، مطلع نمود. امام نیز به او توصیه کردند که در ملاقات با مأموران آمریکایی باید خیلی احتیاط نمود. (امیرانتظام، همان، ص ۷۱ و روزنامه اطلاعات (۳ آبان ۵۸): ص ۱۱).

۳. جان استمپل: کارمند و کارشناس سیاسی سفارت آمریکا در تهران و افسر سابق سیا و از افراد مرتبط با امیرانتظام و دوستانش از قبل از انقلاب (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب اول (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶)، ص ۵۰۵ و ۵۰۹ و ۵۱۳) و با وجود اینکه در این تاریخ معاون آکادمی نیروی دریایی آمریکا بوده است، جهت مذاکره و ارتباط مجدد با امیرانتظام و شرکت در مذاکرات با دولت موقت برگزیده شد. (همان، ص ۵۴۱)

بازرگان، نخست‌وزیر، داشته باشند به تهران آمدم.^۲ در چند^۱ روز اقامت در تهران در چند

۱. جرج کیو: یکی از مأموران سازمان جاسوسی سیا است که مأموریت او در ارتباط با عباس امیرانتظام بوده است. در اسناد لانه جاسوسی نام رمز او «آدل - سیک» بوده است و ظاهراً به عنوان افسر ارشد اطلاعاتی به امیرانتظام معرفی شده بود. (همان، ص ۵۶۹، سند ش ۲)

۲. این ملاقات که قرار بوده است افراد فوق‌الذکر یعنی جرج کیو، مأمور سازمان سیا (با نام مستعار «آدل - سیک» در اسناد لانه جاسوسی) و جان استمپل، کارشناس سیاسی سفارت آمریکا در تهران و یک کارمند وزارت خارجه آمریکا که نام او برده نشده است، همراه با عباس امیرانتظام و مهندس بازرگان داشته باشند، یک جلسه توجیهی اطلاعاتی بود و ظاهراً قرار بود مأموران نامبرده، اطلاعات ظاهراً نذی‌قیمتی در مورد فعالیت گروهک‌ها در کردستان و دولت‌های حامی آنها - از جمله دولت بعث عراق - مشکلات عدم صدور قطعات یدکی سلاح‌های ارتش ایران و مسائل و مشکلات انرژی شوری و اثر قطع گاز صادراتی ایران به شوروی در اختیار دولت ایران قرار دهند. در نهایت نیز این جلسه در ۲۳ مهر ۵۸ (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۳) تنها با حضور دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت - و عباس امیرانتظام برگزار شد. دکتر مصطفی چمران به علت حضور در کردستان نتوانست در این جلسه حضور یابد. این در حالی است که امیرانتظام نیز روز قبل یک جلسه خصوصی با کاردار آمریکا در تهران داشت. جرج استمپل نیز در این ملاقات حضور نداشت و به جای او فرد دیگری به نام ران اسمیت از متخصصان امور نفت و همکار سازمان سیا (همان، کتاب اول، ص ۵۷۰، سند ش ۳) حضور داشت. اما آنچه از مجموع این جلسات و هماهنگی‌های قبلی امیرانتظام با مأموران آمریکایی در سوئد برمی‌آید، این جلسه صرفاً یک پوشش قوی برای توجیه دوری سفیر ایران در سوئد و کشورهای اسکاندیناوی و حضور طولانی مدت او در تهران جهت اجرای مأموریت اصلی - یعنی طرح انحلال مجلس خبرگان و شورش‌های بعدی - بوده است. او در حاشیه نامه‌ای که از دفتر کارش در سوئد به دست آمد، با عبارت «مردم به پا می‌خاستند» به آن اشاره نموده است. جالب توجه این است که قرار بود هم‌زمان با این جریان‌ها شاه نیز به آمریکا منتقل شود. دیپلمات‌های آمریکایی زمان آن را روز ۲۹ مهر اعلام کرده بودند؛ یعنی، صبح فردای جلسه و قبل از اینکه مهندس بازرگان ماجرای مصوبه انحلال مجلس خبرگان را به امام گزارش دهد و ایشان را تهدید به استعفای دسته‌جمعی بنماید.

ظاهراً قرار بود او این مأموریت را از ۱۷ مهر ۵۸، روز ورود او به تهران تا ۲۵ مهر که تاریخ اعلام شده جهت بازگشت او بود، به انجام برساند (او در روز ۱۴ مهر با وزیر امور خارجه دولت موقت دکتر ابراهیم یزدی در کنفرانس سفرای ایرانی در پاریس ملاقات داشته است، همان)، اما مشکلات پیش آمده که عمدتاً مشکلات ایجاد شده در هماهنگی و گرفتن امضا از اعضای هیئت دولت و تهیه متن نامه انحلال مجلس خبرگان و آماده‌سازی

مهمانی خانوادگی، جهت آگاه شدن از نظرات سایر دوستان و هموطنان شرکت کردم. آنها عموماً از وضعیت موجود شکایت داشتند و اوضاع را خیلی وخیم توصیف می نمودند. در این جلسات من نمی توانستم نظرات خود را به علت وجود زن و مرد و نوجوان در این جلسات در مورد اوضاع و دورنمای آینده مملکت، تشریح کنم.^۱ بنابراین

نیرو برای ایجاد شورش بوده است، موجب عقب افتادن جلسه به شنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۸ می شود. جالب توجه است که رحمت الله مقدم مراغه‌ای که از همکاران او در طرح انحلال مجلس خبرگان بوده است، در روز قبل از آن در جلسه سخنرانی حزب خلق مسلمان شرکت و شدیداً به اصل ولایت فقیه حمله نموده است. این جریان با عکس العمل امام و یاران ایشان روبه‌رو گردید و لذا امیرانتظام بازگشت خود را تا ۳۰ مهر و سپس با شکست در طرح انحلال مجلس خبرگان، تا ۳ آبان عقب انداخت. این کار برای برطرف نمودن آثار آن و پوشاندن سرخ‌ها بود. (همان، ص ۵۸۰ و ۵۸۱، سند ش ۱۴ و ۱۵) جالب است که او طرح انحلال مجلس خبرگان را به عنوان طرحی که خود آن را به دیگران پیشنهاد نموده در دادگاه پذیرفته است.

۱. ایشان در ساعات آخر روز ۵۸/۷/۱۷ شب هنگام، وارد تهران شده و در ۵۸/۷/۱۸ جلسه داشته است و اگر ایشان در طی این بیست و چهار ساعت در جلسات خانوادگی که شرکت نموده است، فرضاً ۵۰ نفر از افراد فامیل - که به قول خود ایشان اکثراً زنان و کودکان نیز بوده‌اند - دور هم جمع شده باشند، چگونه می توان به این صورت و به این سادگی از اوضاع مملکت مطلع گردید؟! البته در جای دیگر گفته است با دوستان ملی جلسات متعددی داشته‌ام؛ در این صورت این سؤال پیش می آید که مگر می شود در این یک روز در چند جلسه خانوادگی و غیر خانوادگی شرکت کرد؟ و بر اساس اطلاعات حاصل شده در این چند جلسه به این نتایج رسید و طرح انحلال را بر اساس این اطلاعات پیشنهاد نمود؟! آیا برنامه فوق‌الذکر از قبل طراحی نشده بود؟ و ایشان برای اجرای آن به ایران نیامده بود؟

۲. این نظریات بدیع و ویژه، چه بوده و ایشان چه ویژگی و برتری در نظریات خود می دیده و چه رسالتی برای خود قائل بوده است، آن هم در حالی که امام به عنوان رهبر انقلاب، در صحنه حاضر بوده‌اند. یقیناً طراحی انحلال مجلس خبرگان آن هم دقیقاً پس از تصویب اصل ولایت فقیه و در حالی که کمتر از بیست روز به پایان اتمام بررسی و تصویب قانون اساسی نمانده بود، طرحی بود که تمامی گروه‌های ضد انقلاب، چه چپ و چه راست و چه طرفدار شرق یا طرفدار غرب، در مورد آن به وحدت رسیده بودند و توسط افرادی چون امیرانتظام و مقدم مراغه‌ای و با حمایت گسترده جاسوسان امریکایی و مزدوران داخلی آنها به اجرا درآمده بود. حجم گسترده تهاجم به اصل ولایت فقیه و دیکتاتوری خواندن آن در نشریات و روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها و مصاحبات و اتهام

در صدد برآمدن اعضای شورای مقاومت ملی سال ۱۳۳۲ را برای مشورت و تبادل نظر دعوت کنم. این جلسه در منزل آقای محمدتقی انوری^۱ یکی از افراد مبارز و فداکار نهضت، در بازار تشکیل شد. اعضای شرکت‌کننده تا آنجا که به خاطر دارم عبارت بودند از آقایان:

- عباس سمیعی

- احمد صدر حاج سید جوادی

- فتح‌الله بنی‌صدر (برادر ابوالحسن بنی‌صدر)

- پولادی

- رحیم عطایی

- عباس رادنیآ ...^۲

در این گردهمایی، ضمن تشریح وضع نابسامان موجود و بحث و تبادل نظر پیرامون

رفتن «دیکتاتوری پوتین» و آمدن «دیکتاتوری نعلین» - پس از تصویب این اصل و استدلال‌ات امام و سایر رهبران انقلاب، جالب توجه است.

۱. این جلسه یک روز پس از ورود عباس امیرانتظام به ایران و در تاریخ ۵۸/۷/۱۸ برگزار شده است.
۲. در صفحه ۸۶ کتاب آنسوی اتهام، ج ۱، نام رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و در صفحه ۱۰۵ ج ۲ این کتاب، نام ابوالحسن رضا را نیز اضافه نموده است. **احمد صدر حاج سید جوادی**، وزیر دادگستری دولت موقت که خود نیز در جلسه خانه انوری حضور داشته و امیرانتظام نام او را هم آورده است، در مصاحبه با روزنامه هم‌میهن در ۲۴ خرداد ۱۳۸۶ از حضور عده‌ای از وزرا در این جلسه سخن گفته است: «امیرانتظام داستان را با مرحوم محمدتقی انوری، از تجار و بزرگان بازار که از چهره‌های قدیمی نهضت مقاومت ملی هم بود، در میان می‌گذارد. انوری هم یک شب تعدادی از وزرا و فعالان سیاسی را به منزل دعوت می‌کند. آن جمع بنا به پیشنهاد امیرانتظام طرح انحلال مجلس خبرگان را تصویب کرد. همان شب فتح‌الله بنی‌صدر، برادر ابوالحسن بنی‌صدر و دادستان کل انقلاب و بنده با همراهی یکی دو نفر که نامشان را به یاد نمی‌آورم، نتیجه مذاکرات را در قالب یک طرح حقوقی برای تقدیم به هیئت دولت تهیه کردیم.» اما امیرانتظام از این وزرا و کسان دیگری که در تهیه نامه شرکت داشته‌اند، نامی نبرده است و البته معلوم نیست اینها چه کاره بوده‌اند که به خود حق انحلال مجلس خبرگان را داده‌اند!

مسائل جاری، عدم وجود قانون فراگیر، هرج و مرج و تعدد مراکز قدرت، بدون نظارت و امکان پاسخگویی، هر یک از حاضران برای چاره جویی، پیشنهادی را مطرح نمود که مورد تأیید دیگران واقع نشد. نظر من بر این بود که مشکلات ما ناشی از فقدان قانون است و چون در این رابطه مجلس خبرگان که ماهیتی بدعت‌آمیز^۱ داشت تخلف کرده بود، طرح انحلال آن را پیشنهاد کردم.^۲ مردم ایران به نمایندگان خود این وظیفه را محول نموده بودند که پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت^۳ را مورد

۱. در حالی که امام بر برگزاری همه‌پرسی برای پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت تأکید می‌نمود و اعضای دولت موقت بر تشکیل مجلس مؤسسان با صدها عضو تأکید داشتند، در جلسه مشترک دولت و شورای انقلاب در خدمت امام، آیت‌الله سید محمود طالقانی، رئیس شورای انقلاب، پیشنهاد کرد که با توجه به شرایط ویژه سال اول انقلاب و توطئه‌های گسترده ضد انقلاب و ترورها و شورش‌های مناطق مرزی، به جای مجلس مؤسسان که تعیین نمایندگان آن مدت‌ها به طول می‌کشید و تصویب قانون اساسی طولانی می‌شد بهتر است مجلسی با حدود هفتاد هشتاد نفر از خبرگان قانوندان تشکیل گردد و طی مدت کوتاهی قانون اساسی را بررسی و تصویب نماید. با موافقت امام با این پیشنهاد عملاً همه‌پرسی برای پیش‌نویس منتفی شد و امام دستور داد که شورای انقلاب طرح تشکیل مجلس خبرگان را بررسی و شرایط آن را مشخص نماید. در نهایت نیز پس از اقدام شورای انقلاب و تعیین شرایط و مشخصات مجلس خبرگان، مجدداً امام آن را تأیید و دولت موقت نیز خود انتخابات آن را برگزار نمود و مردم نیز با شرکت در انتخابات، نمایندگان خیره خود را برگزیدند. در صورتی که اگر بر فرض ممکن مجلس مؤسسان تشکیل می‌شد، بعد از آن موضوعی به نام رفراندوم و همه‌پرسی بی‌معنا بود.

۲. در حالی که کشور، رهبر و شورای انقلاب داشته است، معلوم نیست سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی در این میان چه کاره بوده است؟ لیبرال‌های سکولار ایرانی هیچ‌گاه مردم را به حساب نیاورده‌اند و یکی از موارد آن همین قضیه است.

۳. جالب توجه این است که یکی از فعالان جریان انحلال مجلس خبرگان، یعنی رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای بلافاصله پس از سوگند نمایندگان، اولین موضوعی را که مطرح نمود، اعتراض به آئین‌نامه داخلی تهیه شده، توسط دولت موقت و مصوب شورای انقلاب بود، او بیان داشت: «هیچ آئین‌نامه‌ای تا در اینجا تصویب نشود نمی‌تواند مورد قبول باشد.» این اعتراض موجب بحث‌های فراوانی در مجلس خبرگان گردید و جلسات متعددی را به خود اختصاص داد و وقت مجلس را گرفت. این موضوع با توجه به تهیه آئین‌نامه توسط خود مجلس خبرگان، زمینه

بررسی قرار دهند.

در زمان تشکیل مجلس خبرگان سه تخلف نسبت به رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام شده بود:

۱. پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت بایستی مورد بررسی قرار می‌گرفت، در حالی که این پیش‌نویس دور انداخته شده بود^۱ و یک پیش‌نویس قانون اساسی مذهبی مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته بود.^۲

۲. قرار بود پیش‌نویس قانون اساسی دولت موقت در مجلس مؤسسان مورد بررسی

قرار گیرد. درحالی که مجلس خبرگان با نمایندگان که اکثراً روحانی بودند و با تعداد

۷۵ نفر تشکیل شده بود.

کنار گذاشتن پیش‌نویس تهیه شده توسط دولت موقت نیز گردید. نیروهای لیبرال همواره به دو اشتباه بزرگ خود اعتراف و از ارتکاب آن پشیمان بوده‌اند: اول: اصرار بر تشکیل مجلس مؤسسان و عدم موافقت با رفراندوم برای پیش‌نویس تهیه شده توسط خود آنان که امام بر آن اصرار داشت و در نتیجه این اصرار تشکیل مجلس خبرگان. دوم: اصرار مقدم مراغه‌ای در مجلس خبرگان برای تهیه آئین‌نامه داخلی توسط خود نمایندگان مجلس خبرگان، که این امر موجب کنار گذاشتن پیش‌نویس قانون اساسی توسط مجلس خبرگان و نوشتن قانون اساسی بر پایه کلیه قوانین اساسی تهیه شد که توسط شخصیت‌ها و سازمان‌ها و نهادهای گوناگون در اختیار مجلس نهاده شده بود و با توجه به دیدگاه اسلامی بود. موضوع دیگری که شخص مذکور در مجلس خبرگان مطرح نمود و موجب اتلاف وقت شد، موضوع رسیدگی به اعتبارنامه نمایندگان مجلس بود. (محمودحید قلفی، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران (تهران: عروج، ۱۳۸۴)، ص ۴۳۹).

۱. هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت، در همان زمان درباره این موضوع چنین اظهار نظر نموده است: «در نظر داشته باشید که این طرح، متن کامل قانون اساسی نیست، بلکه پیش‌نویس آن است و این پیش‌نویس به این علت منتشر شده که مردم بتوانند در مورد آن اظهار نظر نمایند. با توجه به این اظهار نظرها مجلس مؤسسان محق است هر تغییری را که صلاح بداند، در این پیش‌نویس منظور کند و طبیعی است که بعد از این تغییرات این قانون به رفراندوم عمومی گذاشته خواهد شد.» (هفته‌نامه سروش، ش ۱۰ (۱۶ تیر ۱۳۵۸): ص ۳۲).

۲. یعنی قانون اساسی دولت موقت یک قانون اساسی غیرمذهبی بوده است. چون اعضای دولت موقت که از نهضت آزادی و جبهه ملی بودند اعتقادی به قانون مذهبی نداشتند؛ بلکه به لیبرال دموکراسی غربی که مبنای غیردینی و مبنای عرفی و به اصطلاح سکولاریستی دارد، اعتقاد داشته‌اند.

۳. مدت زمان رسیدگی یک ماه تعیین شده بود؛ در حالی که مجلس بیش از ۳ ماه ادامه داشت.^۱

بنابراین طرح انحلال مجلس خبرگان، پاسخی بود به خواست مردم که منتظر یک قانون اساسی جدید و دموکراتیک^۲ در مقابل قوانین رژیم سلطنتی بودند و به این ترتیب بر مبنای پیش‌بینی من، از تدوین یک قانون اساسی که قدرت را در انحصار روحانیون قرار می‌داد^۳، جلوگیری به عمل می‌آمد.

۱. این اشتباه، کذب محض است، زیرا مجلس خبرگان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افتتاح شده است و همان‌طور که خود او اظهار داشت در ۱۵ مهر ۵۸ (در اصل ۱۷ مهر) به ایران آمد و در روز ۱۸ مهر طرح انحلال را مطرح نمود و جریان جلسه دولت برای انحلال مجلس خبرگان، روز شنبه ۲۸ مهر بوده است. لذا زمانی که نامبرده طرح انحلال را مطرح نمود، تنها ۲۰ روز از یک ماه مقرر گذشته بود و زمانی که جلسه هیئت دولت برای بررسی پیشنهاد او در مورد انحلال مجلس خبرگان تشکیل شد، درست یک ماه به مدت اولیه اضافه شده بود و شورای انقلاب که مدت یک ماه را برای تصویب قانون اساسی در نظر گرفته بود، می‌توانست آن را یک یا دو ماه دیگر تمدید نماید و احتیاج به انحلال آن نبود. جالب توجه است که دو روز قبل از جلسه هیئت دولت برای انحلال مجلس خبرگان، آیت‌الله سید اسدالله مدنی اعلام نمود: «تنها ۱۸ روز به پایان مأموریت مجلس خبرگان باقی مانده است» (جمهوری اسلامی (۲۶ مهر ۱۳۵۸): ص ۴) و در عمل نیز بررسی و تصویب قانون اساسی تنها ۸ روز بیشتر از پیش‌بینی ایشان، طول کشید؛ زیرا این مجلس در ۵۸/۸/۲۲ آخرین جلسه خود را برگزار و پایان بررسی‌ها را اعلام نمود و هم‌زمان با جلسه توطئه انحلال که تنها ۱۶ روز دیگر به پیش‌بینی پایان مجلس توسط آیت‌الله مدنی باقی مانده بود، تصویب اصول قانون اساسی پیشرفت قابل توجهی داشت و در این روز اصل ۱۱۴ قانون اساسی مورد بررسی و تصویب قرار گرفته بود. (جمهوری اسلامی (۲۸ مهر ۱۳۵۸): ص ۸).

۲. معلوم نیست ایشان که در دو ماه گذشته در خارج بوده‌اند چگونه طی یک یا دو جلسه خانوادگی دریافته‌اند که مردم ایران قانون اساسی دینی و مذهبی نمی‌خواهند بلکه قانون اساسی دموکراتیک می‌خواهند؛ همان مردمی که انقلاب اسلامی را به رهبری مرجع تقلیدی گرانقدر چون امام به پا کرده و در این راه ۷۰ هزار شهید داده‌اند، آن هم بعد از رأی ۹۸/۲ درصدی به جمهوری اسلامی در فروردین ۱۲ فروردین ۵۸ و سخنان متعدد امام در طی این ۷-۸ ماه.

۳. به عبارت دیگر «ولایت فقیه» و تصویب آن در مجلس خبرگان را به عنوان «قرار گرفتن قدرت در انحصار روحانیون» تعبیر نموده است و این سخن اقرار به مسئله ولایت فقیه بود که نگرانی او و همفکران ملی‌گرا و

پس از تأیید پیشنهاد من، از افراد حاضر در جلسه که عده‌ای حقوقدان در بین آنها بود تقاضا کردم که متن حقوقی طرح را تهیه نمایند. متن این طرح توسط آقایان احمد صدر حاج سید جوادی (وزیر دادگستری)^۱ و فتح الله بنی صدر (دادستان کل)^۲ تهیه و انشاء و اصلاح نهایی آن به عهده فتح الله بنی صدر گذاشته شد.^۳

صبح روز بعد به منزل فتح الله بنی صدر رفتم و طرح تهیه شده را گرفتم. ولی طرح مزبور، بدون اطلاع مهندس بازرگان تهیه شده بود و من مخصوصاً ایشان را در جریان

جاسوسان امریکایی مرتبط با او را برانگیخته بود و باعث شده بود که آنان طرح انحلال مجلس خبرگان را در سوئد به او دیکته کنند و او برای اجرای این طرح از محل مأموریت خود به ایران آمده بود؛ زیرا این اصل مانع گسترش منافع امریکا و نفوذ ایادی داخلی او می‌شد. البته بهانه ملاقات امریکایی‌ها با مهندس بازرگان و دادن اطلاعات در مورد کمک‌های شوروی به اکراد شورشی که عباس امیرانتظام در کتاب خاطرات خود به آن اشاره کرده است (امیرانتظام، همان، ج ۱، ص ۴۶) محملی بود که جاسوسان امریکایی آن را طراحی کرده بودند تا حضور طولانی مدت او را در تهران - از ۱۷ تا ۲۵ مهر و سپس ۳ آبان - به دلیل ایجاد مشکل در اجرای این طرح و دوری از محل مأموریت برای او توجیه نمایند تا او و سایر عناصر مرتبط با امریکا بتوانند زمینه انحلال مجلس خبرگان را نه به جرم طولانی شدن بلکه به جرم تصویب اصل پنجم - که اصل ولایت داشتن فقیه عادل و... بود (که در تاریخ ۵۸/۶/۲۱ تصویب شده بود) - فراهم آورند.

این صریح‌ترین اعتراف است که می‌گوید هدف او و دوستان همفکر و جاسوسان امریکایی از طرح انحلال مجلس خبرگان فقط جلوگیری از وجود اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی بود اصلی که او آن را قرار گرفتن قدرت در انحصار روحانیون توصیف نموده است.

۱. این شخص در اواخر مهر ۵۷ همراه با عده‌ای از افراد ملی‌گرا از جمله شاپور بختیار، در جریان توطئه حفظ شاه و سلطنت کردن او به جای حکومت، - که توسط دولت شریف‌امامی طراحی شده بود - شرکت داشت (بازرگان مردی که باید از نو شناخت ج ۹ (تهران: کیهان، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۳).

۲. عضو جبهه ملی و برادر بزرگ‌تر ابوالحسن بنی‌صدر. او مطالب دیگری غیر از این گفته است که در صفحات آینده خواهد آمد.

۳. در جای دیگر بیان داشته است که آیت‌الله زنجانی، عضو جبهه ملی نیز در این کار آنان را یاری کرده است. احمد صدر حاج سید جوادی نیز از حضور اشخاص دیگری - که نام آنها را فراموش کرده بود - در مصاحبه با روزنامه هم‌میهن در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۸۶ سخن گفته است.

جلسه طرح قرار نداده بودم تا نتیجه کار را به اطلاع ایشان برسانم؛ لذا طرح را به نخست وزیر بردم و از آقای بازرگان خواهش کردم دستور دهد در اتاق ایشان را قفل کنند تا من بتوانم جریان مذاکرات دیشب را به اطلاعشان برسانم.^۱ ایشان دستور داد در اتاقشان را قفل کردند و من نخست وزیر را در جریان مذاکرات و تصمیمات و نتایج جلسه شب قبل قرار دادم.

آقای بازرگان پس از مطالعه طرح، سرش را روی دست‌های خود روی میز قرار داده و مدتی فکر کرد. پس از نزدیک به بیست دقیقه سرش را بلند کرد و گفت: من هم با این طرح موافقم، بعد اضافه کرد: برو خودت متن را در روی کاغذ بلندی ماشین کن و آن را به امضای وزرا برسان. من متن ماشین شده را به وزارتخانه‌های مختلف بردم و ۱۴ نفر از وزرا آن را امضا کردند.

آقایانی که مخالف طرح بودند و آن را امضا نکردند عبارت بودند از: دکتر ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه)، مهندس هاشم صباغیان (وزیر کشور)، مهندس علی اکبر معین فر (وزیر نفت) و دکتر ناصر میناچی (وزیر ارشاد).^۲

در آن زمان به دلیل بروز اختلافاتی بین دولت و شورای انقلاب چند نفر از اعضای دولت در شورای انقلاب شرکت می‌کردند و چند نفر از اعضای شورای انقلاب، بدون داشتن حق رأی در هیئت دولت شرکت می‌نمودند^۳ و من می‌دانستم در صورتی که طرح

۱. شب قبل نبوده بلکه روز ۱۸ مهر و ۳ روز قبل از ملاقات با مهندس بازرگان - در روز ۲۱ مهر - بوده است. به نامه بعدی ایشان مراجعه شود.
۲. ایشان در نامه‌ای که در صفحات آینده می‌آوریم، مطالب را به صورت دیگری بیان کرده است.
۳. این افراد اگر چه هیچ‌کدام وزارت را نپذیرفته‌اند، اما با حفظ حق رأی در سمت‌های مختلفی دولتی حضور داشته‌اند؛ مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی و آقای مهدوی کنی؛ معاون وزارت کشور، آقای سید علی خامنه‌ای؛ معاون سیاسی وزارت دفاع، ابوالحسن بنی‌صدر؛ سرپرست مجمع عمومی بانک‌های ملی و آقای جواد باهنر؛ معاون وزارت آموزش و پرورش بوده‌اند. بنابراین «بدون حق رأی» یا اشتباه آورده شده است یا به منظور القای این مطلب بوده است که آنان کاره‌ای نبوده ولی در امور دولت مداخله می‌نمودند. علت حضور اعضای شورای انقلاب در جلسه هیئت دولت نیز این بوده است که در جلسه مشترک بین دولت و شورای انقلاب، مهندس بازرگان

تصویب شده در هیئت وزیران، برای اطلاع مردم ایران اعلام نشود و موکول به تصویب آیت الله خمینی گردد آن طرح اجرا نخواهد شد^۱ به همین دلیل قبل از اینکه نخست وزیر از اتاق به محل تشکیل کابینه برود به ایشان پیشنهاد کردم خبرنگاران رادیو و تلویزیون و روزنامه ها را دعوت کنیم تا در نخست وزیری حضور پیدا کنند و آقای بازرگان بلافاصله پس از خروج از هیئت دولت، طرح تصویب شده را به اطلاع خبرنگاران برسانند.^۲ نخست وزیر پیشنهادم را پذیرفت و من از رئیس دفتر ایشان خواستم تا از خبرنگاران دعوت کند و خودم در اتاق رئیس دفتر ایشان منتظر ماندم. جلسه هیئت دولت پنج ساعت طول کشید.^۳

اولین کسی که از جلسه خارج شد و به طبقه بالا آمد شخص نخست وزیر بود. من بالای پله ها انتظار ایشان را می کشیدم. ایشان فوق العاده عصبی و هیجان زده بود^۴ (چرا؟!)

تعدد قدرت و فرماندهی را در کشور مطرح و استعفای وزرای دولت خود را تقدیم امام می کند و بیان می دارد آقایان وزرا می گویند مسئولیت و اختیار باید یکجا باشد و اگر هم ایراد و انتقاد گرفته می شود باید با توجه به مشکلات باشد. در این جلسه پس از بحث های متعدد قرار می شود شورای انقلاب و دولت هر دو وجود داشته باشند، ولی در هم ادغام گردند و با پذیرش این موضوع، قرار می شود که عده ای از اعضای شورای انقلاب وارد دولت شده، مسئولیت بر عهده گیرند و وارد امور اجرایی شوند و عده ای از اعضای دولت هم وارد شورای انقلاب گردند.

۱. آیا سایر اعضای هیئت دولت نمی دانستند که چنین خواهد شد؟ و اصولاً جمع آوری امضا در بیرون از هیئت دولت چه معنایی داشته است؟! شرکت در توطئه انحلال مجلس خبرگان؟ نکته ای را که ایشان در اینجا پنهان نموده است، ترس از مخالفت اعضای روحانی شورای انقلاب با انحلال مجلس خبرگان است.

۲. این اعتراف به این موضوع است که ایشان طبق طرح خود می خواست حضرت امام را در برابر عمل انجام شده قرار دهد و ایشان و دوستانشان هیچ اعتقادی به رهبری امام نداشته اند.

۳. دلیل آن نکته ای است که جناب آقای امیرانتظام و حتی آقای مهندس بازرگان سعی داشته اند در اظهارات خود، آن را پنهان دارند که در صفحات آینده طی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای آورده خواهد شد.

۴. در اینجا امیرانتظام مسئله را بسیار مبهم بیان کرده است؛ اما در جای دیگر می گوید مهندس بازرگان به من گفت

وقتی به من رسید مرا به کناری کشید و ابتدا سوگند داد تا مسئله را فراموش کنم و دوم اینکه بلافاصله به سوئد بازگردم.^۱ از ایشان جریان را پرسیدم: گفت بعدا برایت خواهم گفت.^۲

من روز بعد به سوئد بازگشتم^۳ و ماقع را در هواپیما نوشتم تا روزی در کتابی آن را مورد بررسی قرار دهم. وقتی به سوئد بازگشتم یادداشت هایم^۴ را در پاکتی قرارداده در کشوی میز در سفارتخانه گذاشتم.

به خانه انوری برو و به کسانی که در آنجا جمع اند بگو که با ذکر سوگند مسئله را فراموش کنند. (که در صفحات آینده خواهد آمد.)

۱. چرا؟! مگر طبق گفته مهندس بازرگان در دادگاه، این طرح یک طرح عادی نبوده است؟
۲. این مطالب در کتاب **آنسوی اتهام** آورده شده است. آیا مرحوم مهندس بازرگان طی ۱۵ سال حیات خود پس از آن رویداد و تماس های متعدد با امیرانتظام، او را از موضوع آن جلسه مطلع ننموده است؟!
۳. این ادعا صحیح نیست، زیرا همان طور که نامبرده در کتاب **آنسوی اتهام** بیان نموده، وی در مذاکرات امریکا با دولت موقت در مورد بیماری شاه و بردن او به آن کشور، (صبح ۲۹ مهر ۵۸) حضور داشته است. (اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۵۸۰، سند ش ۱۳) ایشان قبل از این جلسه نیز بر اساس یک برنامه از قبل طراحی شده با کاردار سفارت امریکا و هنری پرشت ملاقات داشته (همان، ص ۵۷۹، سند ش ۱۲)، بعد از ظهر همان روز نیز با یکی از جاسوسان امریکایی به نام جاموتی تماس داشته (همان، ص ۵۸۱، سند ش ۱۵) و تا چند روز پس از آن، در تهران بوده، سپس در ۳ آبان به سوئد رفته است؛ (همان، ص ۵۸۲، سند ش ۱۶) قبل از آن در ۲ آبان ۱۳۵۸ نیز با امام ملاقات داشته است: «من قبل از ترک ایران به خدمت امام رسیدم و از جمله مسائلی که خدمت ایشان اطلاع دادم، تماس دو نفر امریکایی در سوئد و بعد هم آمدن آنها به تهران بود. امام فرمودند درباره امریکایی ها خیلی باید احتیاط کرد.» (امیرانتظام، همان، ص ۷۱)
۴. این همان یادداشتی است که بعدا به دست دادگاه افتاد و از دلائل محکومیت وی گردید؛ او در آن «ولایت فقیه» را «حاکمیت آخوندیسم» نامیده است و در کنار آن نیز نوشته است: فردا بازرگان و عده ای از افراد هیئت دولت (همراه با ۵ نفر از وزرا) به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند. پرواضح بود که امام آن را رد خواهد کرد. در حالی که اگر قبلا اعلام شده بود، شانس رد کردن آن ده درصد بود.

◆ عباس امیرانتظام در دفاعیات خود

امیرانتظام در دفاعیات خود^۱ به مطالب دیگری اعتراف نموده است که اعجاب انسان را

برمی‌انگیزد:

... بعد که جلسه هیئت دولت تمام شد^۲ و ایشان (مهندس بازرگان)^۳ به دفترشان آمدند، من پرسیدم آیا مطلبی برای خبرنگاران دارید؟ ایشان گفتند: خیر. رئیس دفترشان خبرنگاران را مرخص کردند و آقای مهندس بازرگان به من گفتند که به منزلی که دوستان در آن جمع بودند تا از تصمیم دولت آگاهی پیدا کنند، بروم و به ایشان بگویم که مسئله را با ذکر سوگند فراموش کنند تا امام خمینی اظهار نظر نمایند و من هم به منزل دوستان (انوری) که دوستان شب قبل^۴ در آنجا جمع بودند، رفتم و عین گفته‌های نخست وزیر را به آنها ابلاغ کردم. با ذکر سوگند همه آنها قول دادند مسئله را فراموش کنند.

در این اظهارات چند نکته قابل تأمل است:

۱. همان، ج ۲ ص ۱۴۳.

۲. یعنی در ۵۸/۷/۲۸ تا ساعت ده و نیم شب، آقای امیرانتظام پشت در جلسه هیئت دولت در انتظار بود!

۳. این مطلب نشان می‌دهد که ظاهراً مهندس بازرگان از توطئه عظیم امیرانتظام و همکاران و مشوقان او - چاپ و نشر فوق‌العاده مصوبه دولت برای انحلال مجلس خبرگان- بی‌اطلاع بوده است. اما مطالب بعدی نشان می‌دهد که مهندس بازرگان نیز از بعضی امور مانند تجمع عده‌ای در خانه انوری، آگاه بوده است.

۴. به کار بردن عبارت «شب قبل» بیانگر این است که در خانه تقی انوری، جلسات متعددی برای انحلال مجلس خبرگان - به جرم تصویب اصل ولایت فقیه - برقرار بوده است که حداقل به سه مورد آن در اینجا اعتراف شده است: شب ۱۸ مهر، شب ۲۷ مهر، شب ۲۸ مهر. بنا به اعتراف امیرانتظام یکی از افرادی که در این شب و شب‌های قبل در خانه انوری حضور داشت، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای بود که روز قبل در مقر حزب امریکایی خلق مسلمان به رهبری سید کاظم شریعتمداری، همراه افراد دیگری از این حزب، ضد ولایت فقیه سخنانی نموده است و اسناد ارتباطات گسترده او با سفارت آمریکا بعداً به دست دانشجویان خط امام افتاد. نام مستعار جاسوسی او در اسناد لانه جاسوسی «اس.دی. پروب/۱» می‌باشد (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب ششم، همان، ص ۳۰۹).

طبق ادعای امیرانتظام، اولین جلسه در خانه محمدتقی انوری در ۵۸/۷/۱۸ برگزار شد، جلسه هیئت دولت نیز در ۵۸/۷/۲۸ بوده است. در طی این یازده روز نیز جریان انحلال مجلس خبرگان توسط عباس امیرانتظام و دوستانش پیگیری می‌گردید.

از آن تجمع مطلع بوده و هم از عباس امیرانتظام درخواست کرده از آنان بخواهد با ذکر سوگند مسئله را فراموش کنند.

۴. امیرانتظام در متن دفاعیات قبلی گفته بود:^۱

اولین نفر که از جلسه هیئت دولت بیرون آمد، شخص نخست‌وزیر بود. من بالای پله‌ها انتظار ایشان را می‌کشیدم (یعنی در ساعت ۱۰/۳۰ شب).^۲ ایشان فوق‌العاده عصبی و هیجان زده بود. وقتی به من رسید مرا به کناری کشید و ابتدا سوگند داد تا مسئله را فراموش کنم. دوم اینکه بلافاصله به سوگند بازگردم.

چرا امیرانتظام، در اینجا از افرادی که در خانه انوری در انتظار ایشان بوده‌اند، سخن نگفته است؟

چه رابطه‌ای بین «عدم تصویب طرح انحلال مجلس خبرگان» و «سوگند به فراموش کردن

۱. دلیل تجمع دوستان ایشان در خانه انوری و خبری که قرار بود در صورت تصویب از رسانه‌ها اعلام شود چه بوده است؟

۲. اگر جلسه هیئت دولت صرفاً، یک جلسه عادی جهت بررسی یک طرح عادی بود، چه مطلب مهمی در میان بود که باید با ذکر سوگند فراموش می‌شد؟

۳. چه ارتباطی بین جلسه هیئت دولت با تجمع در خانه تقی انوری و مهندس بازرگان وجود داشته است؛ که ایشان هم

۱. امیرانتظام، همان، ج ۱، ص ۵۰

۲. از ساعت ۱۰/۳۰-۵ شب یعنی حدود ۵/۳۰ ساعت.

قضایا از سوی دوستان ایشان» - که ساعت ده و نیم شب، در خانه تقی انوری منتظر نتیجه جلسه هیئت دولت بوده‌اند - و دستور «بازگشت فوری امیرانتظام به سوئد» وجود دارد؟

آیا این یک جلسه عادی هیئت دولت بوده است؟

اگر یک جلسه عادی بوده است، پس این مسائل چیست؟

رابطه «به پا خاستن مردم» و «تجمع آن شب افراد در خانه انوری» چیست؟

عباس امیرانتظام در دفاعیات خود^۱ به نکات دیگری نیز اشاره نموده است که جالب توجه می‌باشد:

مجلس خبرگان، اول برخلاف دستور کار قانونی آن، ابتدا قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت را کنار گذاشت و قانون اساسی جدیدی را، خود، تهیه کردند.^۲ دوم، در زمان تهیه پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان بیش از دو ماه از تشکیل آن می‌گذشت و هنوز مدتی وقت لازم بود تا تکمیل شود،^۳ بنابراین دوره انجام آن را در مدت یک ماه نادیده گرفته بودند. سوم، مجلس خبرگان که تعداد ۶۰ نماینده داشت.^۴ و بیشتر

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. مجلس خبرگان از مردم، گروه‌ها و شخصیت‌ها خواست که پیشنهادهای خود را در مورد قانون اساسی در اختیار این مجلس بگذارند. این درخواست موجب شد پیشنهادهای متعددی از جانب مردم و گروه‌ها در اختیار این مجلس گذاشته شود. این قوانین اساسی پیشنهاد شده توسط مردم، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، با قوانین اساسی بعضی کشورها، جمعاً حدود ۶۰ قانون اساسی بود که همراه با قانون اساسی پیشنهادی دولت موقت و سایر پیشنهادهای مورد بررسی قرار گرفت و قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نوشته شد. بنابراین کنار گذاشتن پیش‌نویس در کار نبود؛ بلکه چهارچوب این پیش‌نویس - که تقلیدی از قانون اساسی فرانسه با رنگ و لعاب اسلامی بود - کنار گذاشته شد؛ جالب اینکه در جلسه افتتاحیه، خود مهندس بازرگان مجموعه‌ای از قوانین اساسی و نظریات پیشنهادی مردم را شخصاً در اختیار مجلس خبرگان قرار داد.

۳. مجلس خبرگان در روز پنجشنبه، ۲۴ آبان ۱۳۵۸، رسماً به کار خود پایان داد. آیا انحلال مجلس آن‌قدر ضروری بود که ۲۶ روز دیگر نمی‌شد صبر کرد؛ یا موضوع چیز دیگری بوده است؟! اصولاً شورای انقلاب می‌توانست یک ماه دیگر آن را تمدید کند و احتیاج به انحلال نبود.

۴. تعداد نمایندگان مجلس خبرگان قانوناً ۷۵ نفر یعنی به ازای یک میلیون جمعیت، ۲ نفر بوده است که به دلیل

روحانی بودند انتخاب شد و مجلس مؤسسان که شامل نمایندگان مردم بود کنار گذاشته شد.^۱ کشور وضع نابسامانی به خود گرفته بود و روحانیان هیچ عجله ای برای اتمام کار خود نداشتند^۲ به همین دلیل من برای نجات از بلا تکلیفی و به دلیل تخطی و تجاوز از اختیارات تفویض شده ملت به مجلس^۳ و اعمال حاکمیت صد در صد روحانیون^۴ تصمیم گرفتم با پیشنهاد و تصویب این طرح به آن نابسامانی خاتمه دهم و کشور را نجات دهم. این احساس من در آن تاریخ بود.

وی در ادامه می‌افزاید:

... من به دانش سیاسی و خرد کشورداری هیئت حاکمه^۵ اعتقادی نداشتم ... اما از دست

شرایط کشور و مشکلات موجود ۷۲ نفر انتخاب وارد این مجلس شدند.

۱. یعنی انتخابات مجلس خبرگان چون مخالف اهداف او و دوستانش بوده است، مقبول آنان نیست. آیا اگر مجلس مؤسسان برگزار می‌شد و مردم نمایندگان خود را انتخاب می‌کردند اکثر آنها روحانی یا طرفدار امام و اهداف انقلابی نمی‌شدند؟ اما نکته اصلی اینجاست که آنان می‌خواستند مانند دوران مشروطیت به صورتی مجلس مؤسسان را تشکیل دهند که نمایندگان قشرها وارد آن شوند و از حضور افراد روحانی، آگاه، قانوندان و زمان‌شناس جلوگیری نمایند تا بتوانند توسط افراد نفوذی خود - به قول شهید شیخ فضل‌الله نوری افراد دهری مسلک و بهائی مشرب و لابیالی - به اهداف خود برسند و جریان‌های پس از مشروطه را دوباره تکرار نمایند.

۲. این تهمتی بیش نیست؛ زیرا در مجلس خبرگان - به‌رغم تأکید امام بر تسریع در بررسی و تصویب قانون اساسی - افرادی چون رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و دوستانش، بیشترین تأثیر را در طولانی شدن جلسات داشته‌اند.

۳. امیرانتظام سفیر ایران در کشورهای اسکانندیناوی بوده است. حال با وجود حضرت امام، ایشان چه مسئولیتی در خود احساس می‌نمود که مانند شاهنشاه آریامهر خود را همه کاره ملت ایران می‌دانست؟! جز اینکه مانند او مأمور بیگانگان برای نابودی و وابستگی وطن بود.

۴. یعنی جلوگیری از حاکمیت فقیه و اعمال ولایت او بر جامعه اسلامی؛ یعنی همان اصل پنجم که اصل ولایت فقیه است.

۵. مقصود ایشان امام است یا شورای انقلاب یا هیئت دولت یا هر سه؟!

افرادی چون من^۱ کاری ساخته نبود و امکان پذیر نبود در مقابل هرج و مرج و هیجانات ابتدای انقلاب، راه منطق و بینش صحیح سیاسی را پیش گرفت^۲ و در مقابل قدرت بی حد و حصر عده‌ای، در جایگاه قانونی، اما ضعیف دولت موقت ایستاد و به چاره‌جویی برای مشکلات گریبانگیر آن روز ایران پرداخت.

وی در دفاعیات خود اقرار می‌کند^۳ که من از اول می‌دانستم که امام با انحلال مجلس خبرگان مخالف است: «من می‌دانستم در صورتی که طرح تصویب شده در هیئت وزیران برای اطلاع مردم ایران اعلام نشود و موکول به تصویب آیت‌الله خمینی گردد، آن طرح اجرا نخواهد شد.»

امیرانتظام در حاشیه نامه انحلال مجلس که با دست خط خود، آن را نوشته و به سوئد برده بود نوشته است:

قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب^۴ آن را از طریق جراید و رادیو تلویزیون به اطلاع مردم برسانیم و به همین دلیل بود که جلسه تا ساعت ۱۰/۳۰ شب به درازا کشید.^۵ حتی روزنامه‌ها را آماده نگاه داشته بودیم که در همان ساعت شب

۱. موضوع انحلال مجلس اصلاً فردی نبوده است. یک گروه همفکر این کار را کرده‌اند و طرفداران یک خط و جریان فکری به دنبال این کار بوده‌اند.

۲. آیا این اقرار به بی‌منطق بودن کار آنها - انحلال مجلس خبرگان - نیست و اینکه این توطئه‌کنندگان خود می‌دانستند کاری که می‌کنند، خلاف مصوبه شورای انقلاب، نظر رهبر انقلاب و خواست و اراده ملت ایران است. به همین دلیل آنان مصمم بودند با روش‌های غیرقانونی و توطئه‌آمیز خواست خود را به انقلاب، مردم و رهبر تحمیل کنند؟

۳. همان، ص ۴۹.

۴. با چه کسانی قرار گذاشته بودیم؟ با هیئت دولت یا افراد جلسه خانه انوری؟ یا همدستان ایشان، هم در هیئت دولت و هم اعضای جلسه خانه انوری؟

۵. همانطور که قبلاً بیان شد، اکثریت اعضای هیئت دولت آن را امضا نموده بودند. پس علت طولانی شدن جلسه چه بود؟ یقیناً علت این قضیه مخالفت شدید آقایان شورای انقلاب بود. علت عصبی و هیجان‌زده بودن مهندس بازرگان نیز همین مخالفت‌ها و حتی دعوا و تندی‌هایی است که در جلسه اتفاق افتاده بود.

بتوانند مصوبه دولت را به صورت فوق‌العاده چاپ کنند.^۱ جلسه دولت تمام شد و طرح هم تصویب شد، ولی «ان قُلتی» که روی طرح گذاشتند، عبارت از آن بود که: «تا اطلاع امام منتشر نشود».

معنی این کار نفی مطلب بود. چون متأسفانه مهندس بازرگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق‌العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است.

◆ یادداشت‌های امیرانتظام در حاشیه تصویب‌نامه هیئت وزیران

ظاهراً عباس امیرانتظام مطالب زیر را هنگام بازگشت به سوئد، با دستخط خود کنار متن تصویب‌نامه هیئت وزیران یادداشت کرده است و این نامه بعد از دستگیری وی در دفتر کارش در سوئد، به دست نیروهای خودی افتاده است. متن نامه بدین شرح است:

بنا به پیشنهاد من در تاریخ چهارشنبه ۱۳۵۸/۷/۱۸ جلسه‌ای در منزل محمدتقی انوری با حضور افراد زیر تشکیل گردید:

۱. تقی انوری

۲. عباس رادنیایا

۳. ابوالحسن رضا

۴. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای^۲

۱. یعنی خارج از روال عادی و شب هنگام؛ یقیناً افرادی نیز در روزنامه‌ها با این طرح همکاری می‌کردند که تا آن ساعت شب توسط توطئه‌گران، کارگران و کارکنان خود را برای چاپ فوق‌العاده، آماده نگاه داشته بودند.

۲. گزارش جاسوسان امریکایی از جلسه انحلال و نقش مقدم مراغه‌ای بسیار جالب است: «در یک اجلاس کابینه به تاریخ ۲۸ یا ۲۹ مهر، هفده نفر از بیست و دو نفر عضو دولت موقت ایران درخواست نامه‌ای را که نخست‌وزیر مهدی بازرگان ارائه کرده بود، امضا نمودند که در آن انحلال مجلس خبرگان که مشغول تصحیح پیش‌نویس قانون اساسی می‌باشد، تقاضا شده بود. در ۲۹ مهر بازرگان و پنج تن دیگر از وزرای کابینه به قم رفتند تا تأیید آیت‌الله روح‌الله خمینی را جلب کنند. بازرگان عنوان نمود که مجلس با دوباره‌نویسی کامل پیش‌نویس قانون اساسی از حدود اختیارات خود تجاوز کرده و از مدت قانونی خود فراتر رفته است. خمینی قاطعانه پیشنهاد را

۵. عباس سمیعی
۶. امیر حسین پولادی
۷. فتح‌الله بنی‌صدر
۸. عباس امیرانتظام
۹. احمد صدر حاج سید جوادی^۱

رد نمود و بازرگانان را برای ارائه آن شدیداً توبیخ کرد. او بازرگانان و سایر وزرا را متهم به همدستی با انتقادکنندگان از مجلس - خصوصاً رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و کسان دیگری که با حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان بودند - نمود. (توضیح منبع: خمینی پیش از آن در یک سخنرانی به تاریخ ۲۸ مهر درخواست‌هایی را که در میتینگ عمومی ۲۷ مهر خلق مسلمان برای انحلال مجلس خبرگان ابراز شده بود، محکوم نموده بود). عکس‌العمل تند خمینی نسبت به پیشنهاد انحلال، سران «حزب خلق مسلمان»، «نهضت رادیکال» و «جبهه ملی» را از اعلان رسمی ائتلاف بین سه گروه به تعویق انداخت. (توضیح منبع: اتحاد سه گروه در حال حاضر نیز وجود دارد و اجتماعات عمومی جمعه مثل جلسه ۲۷ مهر را هر سه گروه برگزار می‌کنند).

این اطلاعات را اس.دی. پروب/۱ (نام رمز مقدم مراغه‌ای در اسناد لانه جاسوسی) از حاج سید جوادی، وزیر دادگستری که بازرگانان را در سفر قم همراهی می‌نموده، به دست آورده است. او خود در اخذ تصمیم یاد شده شرکت داشته است. اس.دی. پروب/۱ افزوده است در روز ۳ آبان در قم به ملاقات امام رفته و بعداً شریعتمداری را نیز ملاقات نموده است. شریعتمداری نیز به او توصیه کرده است که مانند «حسن نزیه» کاری نکند که باعث همان تنبیهی شود که حسن نزیه شد. ما نیز مختارانه این عمل [توصیه] را تأیید کردیم.

ما بسیار احساس خوشوقتی می‌کنیم که اس.دی. پروب/۱ در یک موقعیت منحصر به فرد است که گزارش‌هایی از مجلس خبرگان که بسیار مورد علاقه تحلیلگران ما است، می‌دهد. آنها از ادامه دریافت گزارش‌ها درباره این موضوع استقبال می‌کنند. (اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۳۶۴، سند ش ۱۷-۸).

۱. ایشان که وزیر دادگستری دولت موقت بوده است در ۲۴ خرداد ۸۶ ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه هم‌میهن از حضور عده‌ای از وزرا در جلسه خبر می‌دهد، اما امیرانتظام نامی از این وزرا نبرده است: «امیرانتظام داستان را با مرحوم انوری - از تجار و بزرگان بازار که از چهره‌های قدیمی نهضت مقاومت ملی هم بود - در میان می‌گذارد. انوری هم یک شب تعدادی از وزرا و فعالان سیاسی را به منزل دعوت می‌کند. آن جمع بنا به پیشنهاد امیرانتظام طرح انحلال مجلس خبرگان را تصویب کرد. [باید از آنان سؤال نمود که آنان در خود چه خصوصیاتی می‌دیدند که می‌خواستند همچون مجلس یک کشور عمل نمایند؟! همان شب فتح‌الله بنی‌صدر و بنده با همراهی

۱۰. رحیم عطایی^۱

منظور از تشکیل این جلسه، پیدا کردن راه حل مقابله با بحران موجود (در کشور) و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهوری بود.

چون مسئله مصوبات مجلس خبرگان قانون اساسی، یکی از مسائل با اهمیت روز بود، ابتدا درباره آن بحث شد و مواردی که از مورد وکالت مردم در مسئله انتخاب نمایندگان این مجلس تجاوز می‌کرد، مورد توجه قرار گرفت و آقای فتح‌الله بنی‌صدر این موارد را که عبارت بود از طولانی‌تر کردن زمان بررسی قانون و همچنین به جای رسیدگی به پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده، (به) تهیه قانون جدید (پرداختن بود). تصمیم گرفته شد که این دو مورد به اطلاع آقای نخست‌وزیر رسانیده شود و در صورت موافقت نسبت به انحلال مجلس اقدام بشود.

این وظیفه به عهده من گذاشته شد. روز سه شنبه، ساعت ۱۱ صبح، ایشان را دیدم و مطالب را به اطلاع ایشان رساندم، ابتدا این مسئله برای ایشان سنگین بود، ولی بعد قرار شد که متنی از طرف ما تهیه و به اطلاع و صلاحدید آقای احمد صدر حاج سید

یکی، دو نفر که نامشان را به یاد نمی‌آورم، نتیجه مذاکرات را در قالب یک طرح حقوقی برای تقدیم به هیئت دولت تهیه کردیم.» متأسفانه امیرانتظام نیز فقط از این دو، یعنی فتح‌الله بنی‌صدر و احمد صدر سید جوادی و در جایی نیز از آیت‌الله رضا زنجانی، نام می‌برد و از اشخاص دیگر نامی به میان نیاورده است. آقای هاشمی رفسنجانی نیز از حضور و همکاری عده‌ای از وزرا در این ماجرا خبر داده‌اند: «گویا آقای عباس امیرانتظام و چند نفر از وزیران و جمعی از دوستان ملی‌گرایشان پی‌گیر جدی این مسئله بودند که البته در اثر مخالفت جدی ما و هشدارهایی که در همان جلسه دادیم و نیز برخورد قاطع امام با طراحان انحلال، آنها به سرعت عقب‌نشینی کردند.» (عباس بشیری، انقلاب و پیروزی (تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳)، ص ۳۴۴). از مجموع سخنان ایشان در مصاحبه‌های گوناگون چنین برداشت می‌شود که حدود ۵ نفر دیگر نیز در جلسه بوده‌اند که نامشان آورده نشده است. از وزرایی که در جلسه بوده‌اند نیز جز از احمد صدر حاج سید جوادی نامی برده نشده است.

۱. عباس امیرانتظام، در کتاب آنسوی اتهام از حضور ایشان هم خبر داده است.

جوادی (وزیر دادگستری) و آیت الله سید رضا زنجانی^۱ تهیه شود. ساعت ۵ بعد از ظهر به اطلاع ایشان رساندم. قرار شد آقای صدر حاج سید جوادی آن را امضا کند. صدر آن را امضا و به مهندس بازرگان داد. ولی قرار شد متن آن تغییرات کوچکی بنماید و به امضای کلیه وزرا برسد.

متن اصلاح شده در ظهر روز شنبه ۵۸/۷/۲۱ به اطلاع نخست وزیر رسید و قرار شد هفت نفر از وزرا (دکتر سامی، اردلان، فروهر، دکتر اسلامی، دکتر میناچی، صدر حاج سید جوادی و دکتر یزدی) را من قبلاً ببینم و بقیه را خود مهندس بازرگان صحبت نماید. تا ۴ بعد از ظهر من کلیه آقایان را دیدم و قبل از جلسه هیئت دولت در ساعت ۶/۵ در دفتر نخست وزیر بودم. متأسفانه خود نخست وزیر و آقای دکتر یدالله سبحانی، که مأمور مذاکره با اکثر آقایان وزرا بودند، نتوانستند قبل از جلسه با افراد مورد نظر صحبت کنند. مع هذا مشکلات ادامه کار (دولت) و دخالت‌ها^۲ در حدی بود که ۱۷ نفر به شرح زیر این طرح را قبل از تشکیل جلسه دولت امضا کردند. که اسامی آنها عبارت اند از:

۱. دکتر علیمحمد ایزدی (وزیر کشاورزی)
۲. دکتر حسن اسلامی (وزیر پست و تلگراف)
۳. دکتر کاظم سامی (وزیر بهداری)
۴. دکتر حسن حبیبی (وزیر آموزش عالی)
۵. محمدعلی رجایی (کفیل وزارت آموزش و پرورش)
۶. دکتر یدالله سبحانی (وزیر مشاور در تحقیقات و تعلیمات)
۷. مهندس عزت‌الله سبحانی (وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه)
۸. دکتر محمود احمدزاده (وزیر صنایع و معادن)
۹. مهندس مصطفی کتیرایی (وزیر مسکن و شهرسازی)

۱. از اعضای جبهه ملی و مرتبط با شریعتمداری و از مخالفان امام و انقلاب اسلامی.
 ۲. به اصطلاح، دخالت نیروهای طرفدار انقلاب و مخالف دولت بازرگان، به خصوص روحانیت.

۱۰. علی اردلان (وزیر اقتصاد و دارایی)
 ۱۱. هاشم صباغیان (وزیر کشور)
 ۱۲. احمد صدر حاج سید جوادی (وزیر دادگستری)
 ۱۳. دکتر رضا صدر (وزیر بازرگانی)
 ۱۴. علی اسپهبدی (وزیر کار)
 ۱۵. داریوش فروهر (وزیر مشاور)
 ۱۶. مهندس حسین بنی‌اسدی (وزیر مشاور در امور اجرایی)

و ۱۷ ...

و قرار شد خود مهندس بازرگان، در جلسه، امضا کند. این اولین باری بود که یک پیشنهاد با چنین اکثریتی به تصویب می‌رسید. کسانی که امضا نکرده بودند عبارت بودند از:

۱. علی‌اکبر معین‌فر (وزیر نفت)
 ۲. دکتر مصطفی چمران (وزیر دفاع)
 ۳. دکتر ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه)
 ۴. ناصر میناچی (وزیر ارشاد)

البته میناچی صبح قبول کرد که امضا کند و شب، متأسفانه مانند همیشه با هزار دلیل و برهان از امضا این طرح سر باز زد.

قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب، آن را از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها اعلام کنیم و به همین دلیل نمایندگان کلیه ارگان‌ها را دعوت کردیم و ساعت ۱۰/۳۰ شب که جلسه دولت تمام شد، همه حضور داشتند. ما^۱ حتی روزنامه‌ها را آماده

۱. آیا این کلمه نشان نمی‌دهد که فقط امیرانتظام در سازماندهی جریان نبوده است بلکه این یک کار دسته‌جمعی بوده است و همان اشخاصی که در خانه انوری بوده‌اند در این جریان جمعا تلاش می‌کردند؟ در پایان نامه نیز بیان شده است که آنان در این شب نیز مجدداً در خانه انوری تجمع داشتند و منتظر نتیجه جلسه هیئت دولت بودند.

نگه داشته بودیم که در همان ساعت شب بتوانند مصوبه دولت را به صورت فوق‌العاده چاپ کنند.

جلسه دولت تمام شد. طرح هم تصویب شد. ولی آن غلطی (ان قُلتی!)^۱ را که بر روی طرح گذاشتند، عبارت از آن بود: تا اطلاع امام منتشر نشود.

معنی این کار نفی مطلب بود. چون متأسفانه مهندس بازرگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق‌العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است^۱ و از ابتدای حکومت انقلاب، ما دچار همین مشکل بوده ایم. آنجا که احتیاج به جسارت برای یک کار بزرگ هست او همیشه فرار می‌کند.

در بهار امسال دو طرح انقلابی بزرگ از طرف من به دولت داده شده: یکی به عنوان ایجاد «امنیت ملی و دادن احساس امنیت» (به معنی اعم کلمه به مردم) که به کار و زندگی و تولید خود ادامه دهند و دیگری طرح برطرف کردن «بحران بیکاری» که با وجودی که هر دو طرح تصویب شد، بازرگان جسارت پیاده کردن آنها را نداشت، و تحت تأثیر (معین‌فر، احمدزاده، صباغیان، اردلان، کتیرایی) بود که شعارشان صرفه‌جویی بود و این صرفه‌جویی در چنین برهه از زمان که مملکت احتیاج به تزریق پول در سیستم اقتصادی، تولیدی و عمرانی خود داشت، بزرگ‌ترین لطمه را به انقلاب زده و خواهد زد.

فردا، بازرگان و عده‌ای از افراد هیئت دولت به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند. پرواضح بود که امام آن را رد خواهد کرد. در حالی که اگر قبلاً اعلام شده بود، شانس رد کردن آن ۱۰٪ بود ولی در عوض ۳۶ میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند، به جای پیاده شدن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد، به پا می‌خاستند و تحت رهبری امام، بازگشت بازرگان را از ایشان می‌خواستند(!!!)

امام حق داشت در صورتی که با او مشورت کنند، این طرح را رد کند؛ زیرا، از ابتدای حکومت بازرگان، همیشه از ضعف او و عدم قاطعیت او ناراحت بوده و به کرات آن را

بیان کرده است و خیلی به او و به طبقه تحصیلکرده و روشنفکر اطمینان ندارد. به هر صورت طرحی که می‌توانست انقلاب در انقلاب باشد و ناامیدی‌ها را به امید تبدیل کند، مانند سایر پیشنهادات سازنده دفن شد.

امیرانتظام^۲

◆ نکاتی پیرامون نامه فوق

۱. طبق ادعای امیرانتظام، اولین جلسه در خانه محمدتقی انوری در ۵۸/۷/۱۸ برگزار شد، جلسه هیئت دولت نیز در ۵۸/۷/۲۸ بوده است.^۲ در طی این یازده روز نیز جریان انحلال مجلس خبرگان توسط عباس امیرانتظام و دوستانش پیگیری می‌گردید.^۴ امیرانتظام ماجرای این یازده

۱. ناامیدی چه کسانی؟ امام و مردم یا نیروهای ضد انقلاب؟

۲. یادداشت‌های شخصی در کنار متن دستنویس نامه انحلال، چه احتیاجی به نام نویسنده دارد؟ این نشان نمی‌دهد که نامه برای اهدافی که بیان خواهد شد نوشته شده است و عمداً نیز نام امیرانتظام زیر آن درج شده است.

۳. در دادگاه هم همین تاریخ‌ها بیان شده است (امیرانتظام، همان، ج ۲، ص ۳۵۸)

۴. همان‌گونه که از متن نامه معلوم است لایحه از نصف صفحه بیشتر نیست. سؤال این است که آیا تهیه این لایحه و امضای آن، یازده روز زمان نیاز داشته است؟! حقیقت جریان این است که آماده‌سازی شرایط برای رسیدن به هدف اصلی که انحلال مجلس خبرگان بوده است، موجب طولانی شدن این مدت شده است. زیرا قرار بود پس از اعلام انحلال مجلس خبرگان از رسانه‌های عمومی - در صورت مخالفت امام با آن - شورش‌هایی صورت پذیرد تا ایشان را مجبور به پذیرش انحلال نماید و این احتیاج به زمان داشته است. در همین مدت با هماهنگی طراحان توطئه، روزنامه‌های ضد انقلاب تهاجمی دسته جمعی را به امام آغاز می‌نمایند و ایشان را متهم می‌کنند که توسط اطرافیان خود کانالیزه شده‌اند و سخنرانی‌ها و مقالات فراوانی در روزنامه‌های وابسته به خود نوشته و اصل ولایت فقیه را نیز «دیکتاتوری نعلین» (که اولین بار این لغت را بختیار در سال گذشته به کار برد) توصیف می‌نمایند؛ در کردستان گروه‌های وابسته به امریکا و ابرقدرت‌ها هر روز ده‌ها تن از نیروهای پاسدار و ارتشی را به خاک و خون می‌کشند و حزب امریکایی خلق مسلمان نیز جلساتی برگزار می‌کند که رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در این جلسات به اصل ولایت فقیه حمله می‌نماید (۲۷ مهر ۵۸)؛ در تبریز اعضای این حزب شورشی را سازماندهی کرده، رادیو تلویزیون این شهر را تصرف می‌نمایند و سایر گروه‌های ضد انقلاب نیز آماده شورش

دکتر ابراهیم یزدی در دادگاه بیان داشته است، من قبل از جلسه هیئت دولت، هیچ اطلاعی از موضوع انحلال نداشتیم. اما امیرانتظام می‌گوید دکتر ابراهیم یزدی جزء هفت نفری بود که قرار بود آنها را جهت امضا ببینم و ایشان را قبل از جلسه دیدم.

روز را در مقاطع مختلف بسیار مبهم و متناقض، بیان نموده است. مطالب نامه فوق نیز به رغم اینکه کم ابهام‌ترین این بیانات است، دارای تناقضات زیادی می‌باشد:

الف - تاریخها و روزها مطابقت ندارند
 (۱) جلسه خانه انوری در روز چهارشنبه ۱۸ مهر بوده است.

(۲) امیر انتظام ملاقات با مهندس بازرگان و طرح موضوع انحلال با ایشان را روز «سه شنبه» اعلام نموده و سپس

بیان داشته است که روز شنبه ۵۸/۷/۲۱ متن اصلاح شده را به ایشان دادم. معلوم نیست این سه شنبه میان چهارشنبه و شنبه چه روزی است. ممکن است پنجشنبه بوده و ایشان در این نامه اشتباها سه‌شنبه نوشته است.

(۳) ایشان بیان نموده است که متن اصلاح شده در تاریخ ۵۸/۷/۲۱ به اطلاع نخست‌وزیر رسید و قرار شد هفت نفر از وزرا را من ببینم و خود مهندس بازرگان و دکتر سحابی با دیگران صحبت نمایند. قبل از جلسه هیئت دولت در ساعت ۶/۳۰ در دفتر نخست‌وزیر بودم. اما این وقایع، از جمله، تشکیل هیئت دولت، روز شنبه ۵۸/۷/۲۸ بوده است؛ نه روز شنبه ۵۸/۷/۲۱.

(۴) ممکن است تاریخها به صورت زیر بوده باشد:

جلسه خانه انوری روز ۵۸/۷/۱۸ و ملاقات با بازرگان روز سه شنبه ۵۸/۷/۲۴ ساعت ۱۱

می‌گردند؛ مطبوعات، خبرگزاری‌ها و رادیو تلویزیون آماده می‌شوند تا به یکباره خبر انحلال مجلس خبرگان را منتشر نمایند. در اینجا مشخص می‌شود که چرا تهیه نصف صفحه لایحه قانونی توسط دادستان کل کشور! (فتح‌الله بنی‌صدر) و وزیر دادگستری! (احمد صدر حاج سید جوادی) اینقدر طولانی شده است.

بوده باشد؛ موضوع مورد نظر نیز در ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز به اطلاع ایشان رسیده باشد و تاریخ شنبه ۵۸/۷/۲۱ اشتباه باشد.

ب - کار فردی نبوده است

اگر فرض کنیم متن اصلاح شده روز شنبه ۵۸/۷/۲۸ به اطلاع نخست وزیر رسیده باشد - که این صحیح‌ترین شکل ممکن برای اصلاح اشتباهات موجود در نامه است - و طبق محتوای نامه، قرار بوده امیرانتظام، از هفت تن از وزرا و آقایان بازرگان و سحابی، از ۱۴ تن دیگر از وزرا امضا بگیرند، اما ایشان بیان می‌کند که نخست وزیر و فرد فوق‌الذکر نتوانسته‌اند قبل از جلسه با افراد مورد نظر صحبت کنند و بلافاصله می‌نویسد ۱۷ نفر از وزرا قبل از تشکیل جلسه دولت متن را امضا کردند. این ده نفر اضافی چگونه از جریان مطلع شده‌اند؟ و چطور با این سرعت توانسته‌اند آنان را قانع و از آنها امضا دریافت نمایند؟ آیا این نشان نمی‌دهد که این یک کار دسته جمعی بوده و آقایان وزرا نیز از قبل و طی یازده روزی که امیرانتظام در حال پیگیری جریان انحلال بوده است، از ماجرا آگاه شده و رضایت داده‌اند.

اظهارات فتح الله بنی صدر نیز درباره وجود یک کمیسیون ۴ نفره از وزرا جهت نوشتن متن نامه انحلال مؤید این موضوع می‌باشد؛ لذا به رغم عدم جمع‌آوری امضا توسط مهندس بازرگان و دکتر سحابی، این تیم، امضاها را جمع‌آوری کرده است.

۲. ثبت اشتباه نام اشخاص

الف - در متن نامه، نام وزیر کشور، آقای هاشم صباغیان، به عنوان یکی از امضاکنندگان آورده شده؛ اما در بیانات و یادداشت‌های دیگر - از جمله در دادگاه - بیان شده است که او از مخالفان بوده و قبل از جلسه، شدیداً با طرح مخالفت نموده است. چگونه طی تنها سه - چهار روز این اشتباه به وجود آمده و در نامه فوق نام ایشان جزء موافقان آورده شده است؟!

ب - امیرانتظام بیان کرده است که آقای احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر کشور، همراه با آیت الله زنجانی متن را تهیه کرده است؛ اما در بیانات و یادداشت‌های دیگر نامی از ایشان

نیست^۱ بلکه از فتح‌الله بنی‌صدر نام برده شده است. چگونه او در طی چهار روز فتح‌الله بنی‌صدر را با آیت‌الله زنجانی (عضو جبهه ملی) اشتباه می‌گیرد؟!

ج - چگونه نام محمدعلی رجایی جزء موافقان آورده شد؛ در حالی که ایشان با طرح انحلال مخالف بوده و به همین دلیل جلسه هیئت دولت را ترک نموده است.^۲

۳. تناقض در ادعا



امیرانتظام بیان داشته است که آنها تصمیم داشتند با چاپ و پخش خبر انحلال مجلس خبرگان در مطبوعات و خبرگزاری‌ها، امام و مسئولان انقلاب را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند.

الف- دکتر ابراهیم یزدی در دادگاه بیان داشته است، من قبل از جلسه هیئت دولت، هیچ اطلاعی از موضوع انحلال نداشتم.^۳ اما امیرانتظام می‌گوید دکتر ابراهیم یزدی جزء هفت نفری بود که قرار بود آنها را جهت امضا ببینم و ایشان را قبل از جلسه دیدم. کدام یک از این دو شخص محترم راست نمی‌گویند؟ البته ایشان در دفاعیات خود در دادگاه در تمام موارد نام دکتر یزدی را آورده است و تنها در یک جا بیان داشته که یکی از این هفت نفر دکتر ایزدی بوده که ممکن است به علت اشتباه چاپی و یا دلیل دیگری «دکتر یزدی» را به جای «دکتر ایزدی» آورده باشد.

ب- همان‌طور که ایشان بیان داشته است، متن اصلاح شده «ظهر شنبه» به اطلاع نخست‌وزیر رسید اما در سطور بعد بیان می‌دارد که میناچی «صبح» حاضر به امضا کردن شد؛ اما شب با

۱. همان، ج ۱، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۳ (بیانات حجت‌الاسلام معادینخواه).

۳. همان، ص ۲۳۰.

هزار دلیل و برهان از امضای طرح سر باز زد. آیا این نشان نمی‌دهد که امضاها قبل از ملاحظه متن نهایی توسط مهندس بازرگان جمع‌آوری شده است؟

ج - در متنی که در زیر خواهد آمد، ایشان بر خلاف نامه فوق، بیان داشته است که من بعد از ملاقات با مهندس بازرگان، تا دیدن دوباره ایشان در نخست وزیری و قبل از جلسه، شخصا از ۱۷ نفر از وزرا امضا گرفتم و سپس بیان می‌دارد که از ۴ نفر از وزرا نیز قبل از جلسه امضا گرفته شد. به عبارت دیگر از ۲۱ نفر از وزرا امضا گرفته شده بود. در حالی که تنها نام ۱۶ نفر از وزرا آورده شده است؛ در جای دیگری اعلام شده که یکی از آنها مخالف نامه بوده و آن را امضا ننموده است.^۱

د- او بیان داشته است که حتی روزنامه‌ها را آماده نگه داشته بودیم که در همان ساعت شب (یعنی ساعت ده و نیم شب) بتوانند مصوبه دولت را به صورت فوق العاده چاپ کنند. با توجه به اینکه در آن تاریخ، روزنامه‌های صبح در حدود ساعت ۵ و روزنامه‌های عصر در حدود ساعت ۱۱ صبح از چاپ خارج می‌شده‌اند و با توجه به تعداد زیاد کارگرانی که برای چاپ فوق العاده روزنامه‌ها - آن هم با وسایل و امکانات سال ۵۸ - لازم بوده است و نیز تعداد افراد

۱. حقیقت این است که در روزهای قبل ۱۸ نفر از وزرا طبق هماهنگی‌های انجام شده، موافقت خود را با طرح انحلال مجلس خبرگان اعلام می‌دارند و امیرانتظام در روز ۵۸/۷/۲۸ تنها از آنان امضا می‌گیرد. دلیل این موضوع نیز این است که تعداد وزرا و معاونین ۲۳ نفر بوده است و ۴ نفر از آنان با توجه به اینکه یقیناً اهل مخالفت با امام نبوده‌اند قبل از جلسه در جریان موضوع قرار نمی‌گیرند. این افراد عبارت‌اند از: ۱. محمدعلی رجایی؛ کفیل وزارت آموزش و پرورش ۲. دکتر مصطفی چمران؛ وزیر دفاع ۳. صادق طباطبایی؛ معاون نخست‌وزیر و یکی دیگر از وزرا احتمالا دکتر حسن اسلامی؛ وزیر پست و تلگراف بوده است. یکی از تناقضات نامه نیز این است که امیرانتظام نام دکتر چمران را به عنوان کسی آورده که نامه را امضا ننموده است؛ در صورتی که او قبل از جلسه اصلا در جریان نامه نبوده است تا آن را امضا ننماید! بلکه قرار بود از ۱۸ نفر امضا گرفته شود و ایشان اصلا جزء آنها نبوده است. جالب این که دکتر یزدی که ادعا کرده با امضای نامه مخالف بوده، در دادگاه اقرار نمود که او نیز با انحلال مجلس خبرگان موافق بوده؛ به دلیل اینکه گروهک‌های ضد انقلاب، نه بهانه گذشت مدت قانونی و علیه مجلس و قانون اساسی توطئه می‌کرده‌اند. (همان)

توزیع‌کننده روزنامه‌ها که باید جهت توزیع در آن ساعت شب فراخوانده می‌شدند، این سؤال پیش می‌آید که چه کسانی این هماهنگی‌ها را با روزنامه‌ها انجام داده‌اند. رابطه این مسائل با افرادی که در آن ساعت شب در خانه انوری تجمع نموده بودند، چیست؟

♦ آیا خانه انوری ستاد توطئه‌های زیر نبوده است؟

الف - امیرانتظام بیان داشته است که آنها تصمیم داشتند با چاپ و پخش خبر انحلال مجلس خبرگان در مطبوعات و خبرگزاری‌ها، امام و مسئولان انقلاب را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند؛ در این صورت، تنها ده درصد شانس رد کردن این طرح (توسط امام و سایر رهبران انقلاب) وجود داشت.

ب- آیا خانه انوری مرکز توطئه و شورش گسترده طیف‌های گوناگون ضد انقلاب نبود؛ همان گروه‌هایی که توسط امریکا و ایادش سازماندهی شده بودند و امیرانتظام از آن با عنوان: «به پا خاستن مردم برای مخالفت با عدم انحلال مجلس» یاد کرده است؛ شورشی که در صورت مخالفت امام، مراجع تقلید و سایر رهبران انقلاب - با انحلال مجلس خبرگان - برپا می‌شد تا آنها را مجبور به پذیرش انحلال مجلس خبرگان نمایند.

۵. یکی از توطئه‌گرانی که در خانه انوری حضور داشت، دادستان کشور، فتح‌الله بنی‌صدر بود؛ او از فعال‌ترین افراد در طی این جریان بوده است، که از وجود کمیسیونی متشکل از ۴ نفر از وزرا که در نخست‌وزیری^۱ - برای نوشتن متن به اصطلاح قانونی انحلال مجلس خبرگان - سخن گفته است، اما امیرانتظام تلاش نموده تهیه و اصلاح متن را یک کار فردی قلمداد نماید که توسط او و حداکثر دو سه نفر دیگر انجام شده است.

در هر صورت اشتباهات چشمگیری وجود دارد که نشان می‌دهد نامه فوق احتمالاً در فاصله زمانی دوری از وقوع حوادث و با عجله و همراه با تناقضات فراوان نوشته شده است؛ نه

آن گونه که امیرانتظام بیان داشته، در ۵۸/۷/۳۰ در راه بازگشت به سوئد و آن هم تنها یک روز پس از وقوع حادثه.^۱ این امر نشان می‌دهد که هدف یادداشت‌های منتسب به امیرانتظام، تیرئه و تطهیر جریان‌های لیبرالی همکار با او در جریان توطئه انحلال مجلس خبرگان بوده است.

با توجه به اسنادی که به دست دانشجویان خط امام افتاد، می‌توان حدس زد که امیر انتظام این یادداشت‌ها را برای رد گم کردن و جلوگیری از افشای مسائل مهم‌تر نوشته و یا شاید به همراهی دوستانش تهیه نموده است. مهم‌ترین سندی که او و دوستانش فکر می‌کرده‌اند به دست دانشجویان افتاده است، اسناد دخالت آنان در جریان انحلال مجلس خبرگان بوده است.^۲ این موضوع قبلاً لو رفته و مطلب آشکاری بوده است؛ به همین دلیل مهندس بازرگان نیز پس از خروج از جلسه هیئت دولت از او خواسته بود - که به خاطر نقش او در این جریان و نیز بدبینی‌های قبلی امام و شورای انقلاب نسبت به او - فوراً به سوئد بازگردد. جالب این است که طبق اعترافات خود امیرانتظام، هنگام بازگشت او به تهران، در ماه آذر، وزیر امور خارجه سوئد و مأموران سوئدی محافظش او را در جریان بعضی مسائل تهران و احتمال دستگیری‌اش قرار داده‌اند و او حتی وصیتنامه خود را در سوئد نوشته و سپس به تهران آمده است.^۳

۱. البته ایشان در تاریخ ۵۸/۸/۳ به سوئد بازگشت و تاریخ ۵۸/۷/۳۰ نیز اشتباه است.

۲. بعید نیست با توجه به وجود بعضی عناصر نفوذی در میان دانشجویان خط امام و یا از طرق دیگر، محتوای اسنادی که به دست دانشجویان افتاده بود، در اختیار عناصر داخلی مرتبط با امریکا، جاسوسان امریکایی و یا وزیر خارجه سوئد قرار گرفته باشد؛ چرا که عباس امیرانتظام اقرار کرده، که وزیر خارجه سوئد از ماجرا اطلاع داشته است.

۳. در کتاب **آنسوی اتهام** چنین آمده است: «در آخرین شب حرکت، رئیس دفتر وزیر امور خارجه سوئد از طرف وزیر خارجه به منزل من تلفن کرد و گفت که به تهران می‌روی؟ گفتم: بلی. گفت: آیا می‌دانی چرا به تهران می‌روی؟ گفتم: بلی. برای مشورت دعوت شده‌ام. با اظهار ناراحتی گفت: وزیر خارجه می‌پرسد آیا مطمئن هستی که واقعا برای مشاوره به تهران دعوت شده‌ای؟ با قاطعیت گفتم: بلی. گفت: سفرتان به خیر.» اما ایشان با کمال تعجب در جلد اول این کتاب مطلب را به صورت دیگری بیان می‌نماید و ادعا می‌کند که خود شخص وزیر خارجه

♦ اما این مسائل مهمتر چه بوده است؟

پیش از هر چیز باید به سؤال دیگری پاسخ گفت و آن سؤال، این است که در صورت عدم بازگشت امیرانتظام به ایران و پناهندگی اش به کشورهای غربی چه اتفاقی می افتاد؟ در این مورد باید بیان داشت، همان گونه که فرار و پناهندگی ابوالحسن بنی صدر، شاپور بختیار، رهبران منافقین و عناصری چون تیمسار احمد مدنی، حسن نزیه، رحمت الله مقدم مراغه ای و هدایت الله متین دفتری به کشورهای غربی - پس از افشای اسناد ارتباط آنان با سفارت امریکا - موجب رسوایی و حذف همیشگی آنان از صحنه سیاسی ایران گردید، رسوا شدن خط لیبرالی طرفدار امریکا و ملی گرایان مدعی دینداری - که تعدادی از آنان جزء دولت موقت و نهضت آزادی بودند - نیز موجب حذف همیشگی آنان از صحنه سیاسی ایران اسلامی می گردید. به همین دلیل عباس امیرانتظام، نه به اختیار خود، بلکه توسط دوستان همفکرش به ایران آورده شد. آنان تصور می کردند می توانند با آوردن او به ایران و مشتبه نمودن جریان بر همه^۱ زمینه تبرئه وی و خودشان را فراهم نمایند. در حقیقت امیرانتظام - با وجود امکان

سوئد به او تلفن کرده است: «در شب ۲۷ آذر ۱۳۵۸ قبل از عزیمت به فرودگاه، آقای بلیکس وزیر امور خارجه سوئد به منزل تلفن کرد و گفت که مطلع شده است که رژیم ایران در مورد من توطئه ای را ترتیب داده و پیشنهاد کرد از رفتن به ایران خودداری کنم. به ایشان گفتم: از اظهار لطف او در آگاه کردن من نسبت به این توطئه سپاسگزارم ولی چون این یک مسئله داخلی است باید به ایران بروم. ایشان توصیه خود را تکرار کرد و من هم دو مرتبه عذر خواستم. بنابراین سفر به خیر گفت.»

در جلد دوم ص ۴۰ نیز بیان داشته است: «افراد پلیس گارد محافظ من در سوئد که هواپیما عوض می کردند، عین همین سؤال را تکرار کردند و من با قاطعیت جواب دادم که بله مرا برای مشورت دعوت کرده اند.» در اینجا این سؤال مطرح می شود که سوئدی ها چگونه از موضوع اطلاع داشته اند؟ و علت این همه دلسوزی وزیر خارجه سوئد برای نجات او به چه علت بوده است؟ و چرا می گوید رژیم ایران برای تو توطئه ترتیب داده است و چرا وزیر خارجه سوئد احساس می کرده است بین سفیر ایران در سوئد و دولتش جدایی وجود دارد.

۱. جالب توجه است که در زمان محاکمه امیرانتظام این اتفاق صورت پذیرفت و روزنامه های میزان، کیهان - که در

فرار - قربانی نجات جریان‌های ملی‌گرای لیبرال و مانع از رسوایی کامل آنان گردید. گرچه عدم توفیق آنان در تبرئه وی ضربه بزرگی به حیثیتشان وارد کرد و تا چند سال، موجب حذف آنان از صحنه سیاسی ایران شد.

یقیناً هدف از نوشتن این نامه دو جمله زیر بوده است:

- سی و شش میلیون مردم ... به پا می‌خاستند و تحت رهبری امام بازگشت بازرگان را از ایشان می‌خواستند.

- امام حق داشت در صورتی که با او مشورت کنند این طرح را رد کند.

آنان می‌خواستند با اعلام عدم مخالفت خود با شخص امام، در جریان توطئه انحلال مجلس خبرگان پوششی برای نجات خود فراهم آورند؛ و گرنه از مجموعه اقدامات امیرانتظام و دوستانش و آنچه بیان نموده‌اند به خوبی مشخص می‌شود که آنان مصمم به مخالفت با شخص امام و قرار دادن ایشان در برابر عمل انجام شده بوده‌اند. به پا خاستن مردم به رهبری امام برای بازگشت بازرگان - که تصمیم داشت در صورت مخالفت امام با این طرح همراه با دوستانش استعفا دهد - جمله‌ای بی‌معنا و متناقض است.

۶. جالب توجه این است که درست در صبح فردای جلسه هیئت دولت، مأموران امریکایی از

آن زمان در اختیار این جریان بود - و سایر مطبوعات وابسته به شدت به طرفداری از او برخاستند.

۱. معلوم است این نامه پس از تسخیر لانه جاسوسی و افشای اسناد موجود در این جاسوسخانه، توسط دانشجویان پیرو خط امام و نزدیک به زمانی که امیرانتظام به ایران دعوت و سپس دستگیر شده، با عجله توسط او و دوستانش - البته به خط او - نوشته شده و عمداً در دفتر کارش در سوئد قرار داده شده است، تا در آینده وسیله نجات او و همفکرانش گردد. این نامه در حقیقت نعل وارونه جریان‌های لیبرالی وابسته به امریکا برای نجات این جریان از رسوایی افشای ارتباط آنان با امریکا و خیانت به انقلاب اسلامی و جلوگیری از حذف همیشگی از صحنه سیاست ایران بوده است. اعجاب‌انگیز این است که او بیان کرده است به دستور مهندس بازرگان نامه‌ای را که از فتح‌الله بنی‌صدر دریافت کرده بودم، در نخست‌وزیری تایپ کردم. و در جای دیگر می‌گوید که به علت کوچک بودن کاغذ آن را در نخست‌وزیری پاکت‌بندی کردم. اما متن پیدا شده در دفتر کار او در استکهلم بر روی کاغذی با آرم دادستان و با دستخط او می‌باشد.

طریق عباس امیرانتظام با وزیر خارجه و رئیس دولت موقت تماس گرفتند و آنان را از تصمیم خود مبنی بر بردن شاه به امریکا مطلع نمودند. به عبارت دیگر هم‌زمان با انحلال مجلس خبرگان و در صورت عدم موافقت امام با آن و استعفای هیئت دولت موقت و هم‌زمان با شورش‌های داخلی، شاه به امریکا برده می‌شد. نکته‌ی اعجاب‌انگیز این است که درست پس از این جلسه - که در ساعت ۱۱ صبح تشکیل شده بود - مهندس بازرگان عازم قم شده، در ساعت ۴ بعد از ظهر با ۴ تن از وزرای کابینه خود به ملاقات امام می‌رود - به جای حساسیت نشان دادن نسبت به بردن شاه به امریکا - ایشان را تهدید می‌کند که در صورت عدم موافقت ایشان با انحلال مجلس خبرگان، اعضای دولت او دسته‌جمعی استعفا خواهند داد.

◆ امیرانتظام در مصاحبه‌ای دیگر^۱

پس از نگارش مطالب فوق، پیوست ۳۸ کتاب ناگفته‌های انقلاب ۵۷ به دستم رسید که شمال مجموعه گفتگوهای روزبه میرابراهیمی با عباس امیرانتظام می‌باشد. با کمال تعجب، دیدم که آخرین گفته‌های او در مورد جلسه هیئت دولت موقت برای انحلال، با گفته‌های قبلی وی تفاوت بسیار دارد. این تناقضات بیانگر آن است که هیچ‌کدام از گفته‌های وی نشئت گرفته از حقیقت نیست؛ و گرنه این همه تناقض چرا؟ متن این نامه بدین‌صورت است:

وقتی در اوایل پائیز سال ۱۳۵۸ که از سوئد بنا به دعوت آقای مهندس بازرگان^۲

۱. روزنامه هم‌میهن، (۲۴ خرداد ۱۳۸۶)

۲. این دعوت ابتدا توسط مهندس بازرگان انجام نشده است بلکه امیرانتظام به ایشان خبر می‌دهد که مأموران امریکایی می‌خواهند اطلاعات مهمی در مورد کشورهای حامی توطئه‌گران کردستان و مسائلی در مورد شوروی در اختیار دولت ایران قرار دهند و به این ترتیب آمدن او به تهران و ماندن ده روزه او را در تهران - که بعداً طولانی‌تر هم می‌شود - توجیه نمایند و این شیوه امیرانتظام بوده است که همواره مطلبی را که می‌خواسته انجام دهد به مهندس بازرگان به صورت پیشنهاد ارائه می‌داده است و ایشان نیز به علت اعتماد بیش از حدی که به او داشته بدون توجه به اهداف سوء او آنها را می‌پذیرفته و خود او را مأمور انجام آن می‌کرده است.

نخست‌وزیر به تهران آمد، اوضاع را آشفته و مردم را نسبت به آنچه برای آن انقلاب کرده بودند و حالا شاهد تغییرات تحمیلی و غیرموجه بودند، نگران و ناراضی دیدم و در طی نشست‌های متعددی که با دست‌اندرکاران و مسئولین، به خصوص دوستان ملی داشتم، شاهد اعتراضات و انتقادات شدیدی از اوضاع موجود شدم و به خاطر این ناراضی عمومی به فکر فرورفتم که چه باید کرد! پس از چند روز^۱ تصمیم گرفتم شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی^۲ سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۲ را برای مشورت دعوت کنم. این کار انجام شد و آقایان به منزل مرحوم محمدتقی انوری دعوت شدند.^۳ البته از دعوت آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی به علت گرفتاری‌های زیاد و مشغله کاری فراوان خودداری نمودم و تصمیم گرفتم آنها را متعاقباً از نتیجه کار آگاه کنم. این جلسه در اواسط مهر ۱۳۵۸ در ساعت ۸ بعد از ظهر در منزل محمدتقی انوری تشکیل شد و تا ساعتی بعد از نیمه شب ادامه داشت.^۴ در ابتدای جلسه، به تشریح شرایط نابسامان و معضلات اخیر و نگرانی‌های مردم نسبت به آنها پرداختم. همه آقایان به وجود ناراحتی

۱. ایشان ۱۷ مهر، شب هنگام به ایران آمدند و فرداشب نیز جلسه در خانه انوری تشکیل شده است و لذا لفظ چند روز یک دروغ آشکار می‌باشد.
۲. بعضی افراد حاضر در این جلسه، مانند رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای از اعضای نهضت مقاومت ملی نبوده‌اند.
۳. همان‌طور که قبلاً بیان شد او در ۱۷ مهر، شب هنگام، وارد ایران شده (اگر چه به هر دلیل، خود او بیان کرده که در تاریخ ۵/۷/۵۸ وارد ایران شده است!) به بهانه گزارشی که قرار است مأموران امریکایی در رابطه با مسائل عراق و ارتباطات مخفی شوروی با گروه‌های ضد انقلاب در کردستان در اختیار دولت ایران بگذارند، جلسه خانه محمدتقی انوری نیز در تاریخ ۵۸/۷/۱۸ برگزار شد؛ بنابراین معلوم نیست او چگونه در این یک روز توانسته است جلسات متعددی را برپا و به سرعت از اوضاع آشفته کشور مطلع شود. جالب است که او در نامه قبلی گفته است در چند روز اقامت در تهران در چند میهمانی خانوادگی، جهت آگاه شدن از نظریات سایر دوستان و هموطنان شرکت کردم، اما در اینجا اقرار نموده که قبل از جلسه خانه انوری، نشست‌های متعددی با دست‌اندرکاران و مسئولان، به خصوص دوستان ملی داشته است.
۴. بنابراین، جلسه فوق حداقل ۵ ساعت طول کشیده و مسائل بسیار زیادی در آن مطرح شد و فقط شامل این مسئله نبود.

و نارضایتی فزاینده در جامعه از عملکرد نظام جمهوری اسلامی^۱ کاملاً واقف بودند. از این رو تقاضا کردم که راه حلی را پیشنهاد کنند. هر کس مشکلی را مطرح کرد و راه حلی را ارائه داد که مورد تأیید جمع واقع نشد. در آخر جلسه من گفتم که مردم از کندی کار^۲ و عدم تصمیم‌گیری لازم دولت و حضور آن دسته از روحانیونی که چوب لای چرخ کار دولت می‌گذارند^۳، ناراضی و ناراحت‌اند. از آنجایی که این مسئله مورد تأیید همه بود، به عنوان راه حل مشکل پیشنهاد کردم که چون مجلس (خبرگان) که طبق قانون بایستی در یک ماه، قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت را مورد بررسی قرار داده و تصویب کند، فعلاً مدت ۳ ماه است که تشکیل شده^۴ و لایحه تهیه شده توسط دولت موقت را به کنار انداخته و به جای آن مشغول تهیه قانون اساسی جدیدی بر مبنای نظرات فقهی خاص^۵ بوده که این برخلاف آن چیزی است که مردم در همه‌پرسی ۱۲ فروردین، مسئولان را نسبت به آن ملزم ساخته بودند^۶ و لذا ضروری است که دولت، عکس‌العمل لازم را درباره آن نشان دهد. یادآوری می‌شود موارد همه‌پرسی بر مبنای خواست ملت ایران در رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ عبارت بودند از:

۱. تهیه پیش‌نویس قانون اساسی توسط دولت موقت در مدت شش ماه.
۲. انجام انتخابات مجلس مؤسسان (که از نظر تعداد نمایندگان، برابر تعداد نمایندگان

۱. دولت که در دست ایشان و دوستانش بوده است. پس نارضایتی از عملکرد نظام جمهوری اسلامی یعنی چه؟!
۲. مقصود، کندی کار مجلس خبرگان یا کارهای مملکتی است که دوستان خود او مسئول آن بوده‌اند.
۳. مقصود حضور در کجاست؟ یقیناً مقصود یا حضور روحانیان در مجلس خبرگان است و یا حضور روحانیان عضو شورای انقلاب در هیئت دولت.
۴. با توجه به اینکه مجلس خبرگان در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تشکیل شد در ۱۸ مهر، از زمان یک‌ماهه تعیین شده برای آن فقط ۲۱ روز گذشته بود.
۵. مقصود ایشان پذیرش اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان است. جالب این است که اکثر مراجع تقلید اصل ولایت فقیه را تأیید نموده‌اند و تنها یک تن از مراجع با آن مخالفت نموده است: شریعت‌مداری؟! و این می‌شود نظر خاص فقهی! او مرجع تقلید اعضای نهضت آزادی بوده است! آن مقلد این مقلد را سزاست!
۶. همه‌پرسی در مورد جمهوری اسلامی بوده است؛ نه شکل مجلس و اینکه تعداد آن زیاد یا کم باشد.

مجلس شورای ملی و مجلس سنا) با تعداد بیش از سیصد نماینده.

۳. بررسی پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس مؤسسان در مدت یک ماه.

۴. انجام رفراندوم نسبت به قانون اساسی بررسی شده در مجلس مؤسسان.

که مجلس خبرگان از اجرای این مصوبات عدول کرد و موارد این عبارت‌اند از:

۱. به جای مجلس مؤسسان، بدون همه‌پرسی از ملت ایران، مجلس خبرگان را با ۶۰ عضو تشکیل دادند.

۲. پیش‌نویس قانون اساسی دولت موقت را به دور انداخته و به جای آن، قانون اساسی جدید مذهبی تهیه گردید.

۳. به جای بررسی قانون در مدت یک ماه، بیش از سه ماه^۱ به تهیه و تدوین قانون مذهبی بدون همه‌پرسی از ملت مشغول گردید.

بنابراین، نسبت به تصمیم ملت ایران در رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ سه ترمرد وجود داشت و از آنجایی که آیت‌الله خمینی مقرر داشته بودند که «اختیار ملت دست خودش است» و مجلس خبرگان را به عنوان پیشنهاد مطرح کردند؛ که متأسفانه اینک با نحوه عمل آن، مشروعیت مردمی را از دست می‌داد، لذا این مجلس نمی‌بایست^۲ ادامه یابد.

آقایان به اتفاق آرا پیشنهاد مرا پذیرفته و آن را تصویب کردند.^۳ صبح، متن پیشنهادی تهیه شده، که انحلال مجلس خبرگان بود را به نخست‌وزیری بردم و از آقای مهندس

۱. همان‌طور که بیان شد از تاریخ تشکیل مجلس خبرگان تا تاریخ تشکیل جلسه برای انحلال در خانه انوری تنها ۵۰ روز گذشته است؛ نه ماه و معادل ۹۰ روز.

۲. این نمی‌بایست را چه کسی باید تعیین می‌کرد و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌نمود؟ شخص ایشان چه کاره بود؟ دولت موقت نیز که قوه مجریه بود و این شورای انقلاب بود که نقش مجلس مقننه را در دوران گذار به عهده داشت.

۳. این اعتراف نیز اعجاب‌انگیز است. تمام این مطالب همان مطالبی است که فتح‌الله بنی‌صدر و احمد صدر حاج سید جوادی در متن به اصطلاح حقوقی انحلال مجلس خبرگان آورده‌اند. معلوم است فرد یا افرادی قبل از جلسه خانه انوری این موضوعات را آماده نموده‌اند و گر نه جناب آقای امیرانتظام ظاهراً از مسائل حقوقی اطلاع چندانی نباید داشته باشد چنانکه خود او بدان اقرار نموده است.

بازرگان خواهش کردم دستور دهند کسی وارد اتاق نشود. ایشان در اتاق را از داخل قفل کردند و از رئیس دفترشان خواستند کسی وارد نشود. در این موقع به توضیح نگرانی‌های عمومی در مورد اینکه مردم به سبب داشتن یک حکومت دموکراتیک انقلاب کردند و در همه‌پرسی خواستار مواردی شدند که اینک می‌بینند رفته رفته، شرایط متفاوتی به آنها تحمیل می‌شود، پرداختم و دعوت اعضای شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی را به اطلاع ایشان رساندم و گفتم که ایشان را عمداً به آن جلسه دعوت نکردم تا از نتیجه نهایی آگاهشان گردانم. سپس ایشان را از طرح تهیه شده مطلع نمودم. آقای مهندس بازرگان طرح را خواندند و در حدود ۲۰ دقیقه سرشان را روی دستشان گذاشتند و فکر کردند. بعداً سرشان را بلند کردند و گفتند که با طرح موافق‌اند. پرسیدم چه باید بکنم؟ گفتند: برو در اتاق مخصوص و خودت طرح را ماشین کن^۱ و آن

۱. در کتاب آنسوی اتهام او در نامه‌ای به دادستان این‌گونه آورده است: «متن را خدمت نخست‌وزیر رساندم... متن تهیه شده توسط آقای فتح‌الله بنی‌صدر روی کاغذ کوچکی نوشته شده بود و جا برای امضا نداشت. بنابراین عین متن ایشان را من روی کاغذ بزرگ‌تر پاک‌نویس کردم و به دیدن آقایان وزرا رفتم.» (امیرانتظام، همان، ج ۱، ص ۸۷) اما در جایی دیگر این‌گونه بیان داشته است: «مهندس بازرگان گفت من با این طرح موافقم بعد اضافه کرد برو خودت متن را روی کاغذ بلندی ماشین کن و آن را به امضای وزرا برسان. من متن ماشین شده را به وزارتخانه‌های مختلف بردم و ۱۴ نفر از وزرا آن را امضا کردند.» (همان، ص ۴۹). این تفاوت‌ها چه علتی دارد؟ متن نامه انحلال نیز _ که او یادداشت‌های خود را در حاشیه آن نوشته است _ به صورت دستنویس می‌باشد و اعجاب‌انگیز اینکه کاغذی که متن به اصطلاح حقوقی روی آن به صورت دستنویس نوشته شده است دارای آرم داسرا می‌باشد؛ نه آرم نخست‌وزیری. معلوم است که این نامه نه در نخست‌وزیری بلکه در دادستانی نوشته شده است! بنابراین «فتح‌الله بنی‌صدر آن را روی یک کاغذ کوچک نوشته بود و من ...» کذب محض است. جالب این است که فتح‌الله بنی‌صدر نیز بیان داشته است که من این نامه را تهیه نکردم، بلکه کمیسیونی ۴ نفره از وزرا مسئول تهیه این نامه بودند: «به وسیله وزیر دادگستری از من نظر خواستند و من هم نظر دادم. بعداً کمیسیونی مرکب از چهار نفر از آقایان وزرا در نخست‌وزیری تشکیل شد از من هم دعوت به عمل آمد. در آنجا مطالب دیگری اضافه شد. ایرادهای دیگری هم به آن طرح اضافه شد و طرح مزبور را به هیئت دولت بردند.» (همان، ج ۲، ص ۲۲۲).

را شخصا، به دفتر وزرا ببر و آنهایی که پس از مطالعه، موافق هستند آن را امضا کنند. من از ساعت ۱۱ تا ۴ بعد از ظهر امضای موافق ۱۴ وزیر را گرفتم.^۱ در ساعت ۴ بعد از ظهر به نخست‌وزیری بازگشتم و نتیجه را به اطلاع آقای نخست‌وزیر رساندم. ایشان پرسیدند که درباره بقیه وزرا چه کنیم؟ گفتم تا ساعت ۵ که جلسه هیئت دولت تشکیل می‌شود یک ساعت وقت هست^۲ و آقایان وزرا قبل از جلسه، ابتدا به دفتر ایشان خواهند رفت^۳ و لذا ایشان می‌توانند طرح را به آقایان بدهند بخوانند و هر که موافق بود، امضا کند. ایشان نیز چنین کردند و من در اتاق ایشان جریان کار را نظاره می‌کردم. آقایانی که آمدند و طرح را خواندند، ولی آن را امضا نکردند و شدیداً با آن مخالف بودند عبارت بودند از:

۱. آقای ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه)^۴

۲. آقای دکتر ناصر میناچی (وزیر ارشاد ملی)^۵

۳. آقای مهندس هاشم صباغیان (وزیر کشور)^۶

۴. مهندس علی‌اکبر معین‌فر (رئیس سازمان برنامه)^۷

۱. ایشان در نامه فوق مدعی است که قرار بود شخصا با ۷ نفر از وزرا صحبت کنم و امضا بگیرم و حتی نام آنان را آورده است. اما در اینجا ناگهان این عدد به ۱۴ نفر افزایش می‌یابد!
۲. در نامه قبلی ساعت شروع جلسه ۶/۳۰ اعلام شده بود.
۳. همان‌طور که ایشان در نامه خود تنها از ۱۵ نفر نام برده‌اند؛ که اگر وزیر کشور، هاشم صباغیان - که مخالف بوده و اشتباه آورده شده است - را کم کنیم تنها ۱۴ نفر باقی می‌مانند؛ لذا از امضای ۴ تن از وزرا خبری نیست.
۴. ایشان جزء ۷ نفری است که امیرانتظام در نامه قبلی خود بیان داشت پیش از ملاقات مجدد با مهندس بازرگان شخصا با آنان صحبت نمودم.
۵. امیرانتظام در نامه قبلی گفته بود با ایشان صبح صحبت کردم و او موافقت نموده بود که نامه را امضا نماید اما شب از امضا خودداری کرده بود.
۶. در نامه قبلی ایشان جزء موافقان آورده شده بود!
۷. ایشان وزیر نفت بوده است!

◆ در هیئت وزیران

این لایحه با امضای ۱۸ وزیر از ۲۲ وزیر کابینه، قطعیت پیدا کرد. آقای مهندس بازرگان گفتند که با وجود ۱۸ امضا تصویب طرح، قطعی است^۱، مع هذا آن را در حضور نمایندگان شورای انقلاب در کابینه دولت، که ۵ نفر بودند: آقایان علی خامنه‌ای، علی‌اکبر

۱. آیا تأکید بر روی عدد ۱۸ در نامه‌ها در حالی که تنها ۱۴ یا ۱۵ نفر آن را امضا کرده‌اند (همان، ص ۴۰۷) و اعتراف دکتر یزدی در دادگاه به موافقت و دخالت او در طرح انحلال مجلس خبرگان و حتی توجیه آن و نام نبردن از بقیه اعضای هیئت دولت که مخالف بوده‌اند (دکتر مصطفی چمران، صادق طباطبایی، محمدعلی رجایی) نشان نمی‌دهد که ۴ نفر مخالف اعلام شده کسانی هستند که در جریان توطئه انحلال مجلس خبرگان قرار داشته‌اند، لکن به‌رغم توافق قبلی، بر اساس مصالح گروهی و یا از بیم عکس‌العمل امام، در آخرین لحظات از امضای این لایحه خودداری نموده‌اند؛ و گرنه افراد دیگری که نام آنان اعلام نشده است (یعنی سه نفر فوق) نیز مخالف این طرح بوده‌اند و حتی قبل از جلسه نیز موضوع با آنان مطرح نشده است. جالب این است که در روز قبل (۵۸/۷/۲۷) رحمت الله مقدم مراغه‌ای در یک سخنرانی در محل حزب خلق مسلمان (که در صفحات دیگر از آن مفصلاً صحبت خواهد شد) شدیداً به اصل ولایت فقیه می‌تازد و امام در صبح روز ۵۸/۷/۲۸ (یعنی صبح همان روزی که شیش جلسه انحلال برگزار شده است) شدیداً به او و همفکرانش حمله می‌کنند. آیا عقب‌نشینی این ۴ نفر نتیجه سخنان مقدم مراغه‌ای و عکس‌العمل‌هایی نبوده است که توسط روحانیت و طرفداران انقلاب در برابر آن اتفاق افتاد و ترس از عواقب شورش‌هایی نبود که بعضی افراد خانه انوری و همفکرانشان در تبریز برپا کرده بودند و این شورش‌ها هم‌زمان با سخنرانی مقدم مراغه‌ای و سایر رهبران حزب خلق مسلمان در تهران بود؛ شورش‌هایی که منجر به اشغال رادیو و تلویزیون توسط عوامل این حزب شد، کاری که قرار بود در تهران نیز تکرار شود. امام نیز در فردای جلسه هیئت دولت و قبل از ملاقات بازرگان و چند تن از وزرا با ایشان به سختی به مقدم مراغه‌ای و همفکران او حمله نمودند: «بنا بر این است که نگذارند این نهضت به ثمر برسد، برنامه‌هایی که در اسلام هست پیاده بشود، چه کنند که نگذارند؟ می‌روند در هر جا که ببینند چند تا گوش هست، آنها به آن می‌خوانند به اینکه، نه این اسلام بدتر از سابق! اینها همان مسائل است، اسمی رویش گذاشتند، اینها دیکتاتورتر هستند از دیگران، دیکتاتوری عمامه بدتر از دیکتاتوری کذا [تاج]. کدام دیکتاتوری؟! خوب من یک عمامه‌ای هستم، کدام از ما چه دیکتاتوری؟! البته اینها چیزهایی که داشتند از دستشان رفته و می‌خواهند تبلیغ بکنند بر ضد ما. (صحیفه امام، ج ۱۰ صفحه ۲۹۴، ۵۸/۷/۲۹)

هاشمی رفسنجانی، دکتر باهنر (نام بقیه به خاطریم نیست و با مراجعه به صورت جلسات دولت می توان به آن اسامی دست یافت).^۱ دو مرتبه طرح را عنوان خواهند کرد. من به ایشان متذکر شدم که در آن صورت آقایان از اجرای طرح جلوگیری خواهند کرد. بعد به آقای بازرگان پیشنهاد کردم خبرنگاران و روزنامه ها و رادیوتلوویزیون باید حضور داشته باشند که اگر مشکلی پیش نیامد و نخست وزیر خواست تصویب نامه را از طریق رسانه ها^۲ اعلام کند، مشکلی وجود نداشته باشد. ایشان پذیرفتند و من تصمیم ایشان را مبنی بر دعوت خبرنگار رسانه ها به رئیس دفتر ایشان ابلاغ کردم و ترتیب انجام دعوت داده شد.

جلسه هیئت دولت تا ساعت ۱۰ شب^۳ طول کشید و آقای نخست وزیر اولین کسی بودند که از جلسه خارج شدند و از پله ها بالا آمدند. من در انتظارشان بودم. فوراً مرا به داخل اتاقشان بردند و در را قفل کردند و گفتند سوگند بخورم که از این مطلب^۴ با کسی سخن

۱. در اینجا علت جمع آوری امضا، پیش از جلسه معلوم می شود: «در برابر عمل انجام شده قرار دادن اعضای شورای انقلاب که در جلسه هیئت دولت شرکت می نموده اند» و گرنه به چه دلیل باید قبل از جلسه هیئت دولت امضا جمع آوری گردد؟

۲. در این شب، خبرنگاران کلیه خبرگزاری ها، روزنامه ها و تلویزیون های داخلی و خارجی دعوت شده بودند و تا آخرین ساعت شب و پایان جلسه، در آنجا حضور داشتند و قرار بود خبر انحلال مجلس خبرگان به صورت یک خبر داغ در سراسر جهان پخش شود. تا به این صورت امام نتواند واکنشی نشان دهد! به پاورقی نامه قبلی، سخنان نعمت آرم مراجعه شود. هماهنگی این جریان را یقیناً یک تیم بزرگ از دوستان و همفکران امیرانتظام انجام داده اند. بعید نیست مرکز این هماهنگی ها در خانه انوری بوده باشد.

۳. در نامه قبلی ساعت ۱۰/۳۰ گفته است.

۴. کدام مطلب محرمانه ای وجود داشته که کسی نباید از آن مطلع می شده است؛ جریان انحلال را که وزرا و معاونان و اعضای شورای انقلاب می دانسته اند. اما در کتاب **آنسوی اتهام**، گفته است: «و آقای مهندس بازرگان به من گفتند که به منزلی که دوستان در آن جمع بودند تا از تصمیم دولت آگاهی پیدا کنند، بروم و به ایشان بگویم که مسئله را با ذکر سوگند فراموش کنند تا امام خمینی اظهار نظر نمایند و من هم به منزل دوستان (انوری) که دوستان شب قبل در آنجا جمع بودند، رفتم و عین گفته های آقای نخست وزیر را به آنها ابلاغ کردم. با ذکر

نگویم و در اولین فرصت ایران را ترک کنم. آقای مهندس بازرگان به شدت عصبانی بودند و صورتشان برافروخته بود. پرسیدم ممکن است مرا در جریان وقایع هیئت دولت قرار دهید؟ ایشان گفتند که فعلا وقت نیست و معتقد بودند که من باید هر چه زودتر ایران را ترک کنم^۱ تا بعد درباره آن مسئله صحبت کنیم.

من طبق دستور ایشان فردای آن روز ایران را ترک کردم^۲ و در داخل هواپیما، آنچه را که اتفاق افتاده بود، نوشتم و در کشوی میز سفارت ایران در سوئد قرار دادم و در آن را قفل کردم. متأسفانه، در زمان سقوط دولت موقت، من به تهران نیامدم و طبق توصیه آقای مهندس بازرگان از استعفا خودداری کردم و در این مقام باقی ماندم و در ۲۸ آذر

سوگند همه آنها قول دادند مسئله را فراموش کنند.» (امیرانتظام، همان، ص ۱۴۳) این همان قضیه محرمانه و کلید اسرار جلسه انحلال خبرگان است که باید پیگیری شود و مشخص گردد رابطه «جلسه هیئت دولت» و «افرادی که در خانه انوری مثل شب‌های قبل تجمع نموده» و «باید با ذکر سوگند مسئله را فراموش می‌کرده‌اند» و «آنان نیز با ذکر سوگند مسئله را فراموش کرده‌اند» و «رابطه آنان با مهندس بازرگان» چیست؟ و اصولاً این «مسئله» چه بوده است؟!

۱. جریان درخواست ترک سریع ایران نیز به جریان عزل امیرانتظام و فرستادن او به عنوان سفیر ایران به سوئد مربوط می‌شود. امیرانتظام در دوران معاونت نخست‌وزیری در اواخر اسفند ۱۳۵۷ مطالبی را بیان کرد که موجب برانگیخته شدن احساسات مردم عرب‌زبان خوزستان و شبیر خاقانی، روحانی شیعه و عرب‌زبان آنجا، گردید و حتی موجب شد در سفر او به خوزستان عده‌ای از آنان به اقدامات خشونت‌آمیزی علیه او دست زنند و اقدام به تیراندازی به سمت او بنمایند. این قضیه به استحضار امام رسید و ایشان از مهندس بازرگان خواستند که او را از سمت معاونت خود عزل نماید. متأسفانه مهندس بازرگان به علت اعتماد بیش از حدی که به او داشت به دستور امام و حتی تقاضای آیت‌الله طالقانی در این مورد بی‌اعتنایی کرد و پس از اعتراضات فراوان و بالا گرفتن مخالفت‌ها نه تنها او را کنار نگذاشت، بلکه او را به سمت سفیر ایران در کشورهای اسکانیدیناوی منصوب نمود. با توجه به این سوابق و حساسیتی که نسبت به او وجود داشت مهندس بازرگان از او خواست، هرچه زودتر ایران را ترک و به محل خدمت (خیانت!) خود بازگردد.

۲. این اشتباه و یا دروغ محض است. چون فردای آن روز ایشان همراه با وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر جلسه‌ای با جاسوسان امریکایی داشتند و خبر بردن شاه به امریکا را از آنان دریافت کردند و در ۲ آبان، طبق اعتراف خود به ملاقات امام رفتند (همان، ج ۱، ص ۷۱) و تاریخ خروج او از ایران ۳ آبان است.

۱۳۵۸ بنا به دعوتنامه‌ای تحت امضای ساختگی صادق قطب‌زاده، وزیر خارجه وقت که از طرف دکتر کمال خرازی، معاون وقت وزارتخانه به اینجانب ارسال گردیده بود، به تهران آمدم و با توطئه از قبل طراحی شده توسط آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها، دکتر کمال خرازی، مهندس بهزاد نبوی^۱ که کارگردانان اصلی طرح اشغال سفارت امریکا بودند، دستگیر شدم و هرگز امکان سؤال از آقای مهندس بازرگان درباره جریان دولت در آن شب و بررسی لایحه انحلال مجلس خبرگان پیش نیامد.^۲

موضوع دیگر اینکه در شب ۲۸ آذر ۱۳۵۸ که من با توطئه قبلی در تهران دستگیر شدم، عده‌ای به نام دانشجویان خط امام در استکهلم به دفتر سفارت ایران ریختند و کشورهای میز مرا شکستند و تمامی اسناد آن را غارت کردند و پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان را که من نوشته و در آنجا همراه با مدارک دیگری برای تهیه کتاب گذاشته بودم، با خود به تهران آوردند و آقای قدوسی دادستان وقت انقلاب، عین دست خط مرا در روز دوشنبه،

۱. این دو شخص اخیر هیچ ارتباطی با جریان تسخیر لانه جاسوسی نداشته‌اند و معلوم نیست او برای چه نام آنها را پیش کشیده است.

۲. اعجاب‌انگیز این است که ایشان نه فردای جلسه (۳۰ مهر ۵۸) بلکه روز ۳ آبان ایران را ترک نموده است. فردای جلسه همراه مهندس بازرگان و دکتر یزدی با مأموران امریکایی جلسه داشته (همان) و روز ۲ آبان نیز به ملاقات امام رفته است. حال او در این چند روز چگونه نتوانسته با مهندس بازرگان صحبت کند و اگر فرضاً گفتگو با مهندس بازرگان امکان‌پذیر نبوده چگونه او نتوانسته است با دوستانش که در جریان توطئه انحلال با او همکاری می‌کرده‌اند و در جلسه انحلال شرکت داشته‌اند _ مانند احمد صدر حاج سید جوادی و دکتر کاظم سامی و... _ در این رابطه صحبت نماید تا از جریان جلسه مطلع گردد و یا چگونه او در ایام پس از آن نتوانسته اطلاعی کسب نماید؟ متأسفانه امثال امیرانتظام و کلا همفکران او در جریان انقلاب اسلامی، جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و جریان مشروطیت به همین راحتی هر چه خواسته‌اند به ملت ایران و به افکار عمومی دروغ گفته‌اند و جریان‌ها را وارونه جلوه داده و شخصیت‌های فداکار را به باد اتهام‌های دروغین گرفته‌اند. بزرگ‌ترین قربانی این بی‌صدقاتی‌ها در جریان مشروطیت «مرحوم شهید شیخ فضل‌الله نوری» و در جریان ملی شدن صنعت نفت «مرحوم آیت‌الله کاشانی» و در روزگار ما «مرحوم آیت‌الله شهید بهشتی» بودند که خداوند بهای خون آنها را رسوایی این جریان‌های دروغ‌پرداز و سایر منافقان قرار داد.

اولین یا دومین روز دی ماه ۱۳۵۸ به تمام روزنامه‌ها داد^۱ و آن را روزنامه‌ها به عنوان سند خیانت من چاپ کردند و دستخط را کلیشه کردند.

◆ دفاع از امیرانتظام

دوستان عباس امیرانتظام در مورد جریان انحلال مجلس خبرگان و در دفاع از ایشان، مطالبی بیان کرده‌اند، که آنها نیز جالب توجه و روشن‌کننده است:

۱. مهندس مهدی بازرگان

الف) مهندس بازرگان در مورد طرح انحلال مجلس خبرگان و در مقام دفاع از عباس

امیرانتظام در دادگاه، چنین گفته است:^۲

یکی از اتهامات وارده در کیفرخواست، مبنی بر این است که عباس امیرانتظام در جهت انحلال مجلس خبرگان بدون هیچ گونه وجه قانونی اقدام کرده است، آنچه من می‌دانم این است که این نامه در هیئت وزیران طرح و با امضای اکثریت، یعنی ۱۷ نفر از ۲۲ نفر عده وزرا، تصویب شد و در حضور آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و مهدوی کنی^۳ بحث

۱. این دروغ و یا اشتباه است. جریان دستگیری ایشان در این تاریخ اعلام شده و نامه فوق‌الذکر را مرحوم شهید قدوسی، دادستان انقلاب، در اواخر تیر ۱۳۵۸ به مطبوعات داده است. نک: روزنامه جمهوری اسلامی (۲۹ تیر ۱۳۵۸).

۲. امیرانتظام، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. آقایان نامبرده از جانب شورای انقلاب در جلسات هیئت دولت با حق رأی شرکت می‌نمودند و با در اختیار گرفتن مسئولیت‌هایی در حد معاونت وزرا در کابینه شرکت داشتند. عده‌ای از وزرا نیز متقابلاً در شورای انقلاب شرکت می‌کردند. اینکه ایشان مطرح نموده که موضوع انحلال در حضور آقایان مطرح شده - بدون اینکه عکس‌العمل آقایان فوق‌الذکر بیان شود - جالب توجه است. چون ایشان با این روش قصد دارد از حضور آقایان در جلسه برای توجیه آنچه خلاف بوده است سوء استفاده کند. در ضمن سه تن از وزرا نیز به‌رغم موافقت شفاهی با طرح انحلال، حاضر نشده‌اند کتباً نامه را امضا نمایند و لذا تنها ۱۴ امضا در پای طرح انحلال مجلس خبرگان وجود دارد.

نعمت آرم، یکی از ملی‌گرایان افراطی و عضو جبهه ملی، در سایت شخصی خود به تاریخ جمعه ۷ اسفند ۱۳۸۳ - در حالی که به پیروی از رهبر خود از ادب دور شده و به علما و روحانیت و شهید گرانقدر آیت‌الله بهشتی اهانت نموده است - در رابطه با اتفاقات آن شب نکات جالبی را بیان نموده که بسیار روشنگر و جالب توجه می‌باشد: «دکتر کاظم سامی، وزیر بهداری دولت بازرگان، همان ایام در تهران در پیوند با همین موضوع نکته‌ای را با من در میان نهاد که برای ثبت در تاریخ مهم است. دکتر کاظم سامی به من گفت: «آن شب، افزون بر روزنامه‌های داخلی، خبرگزاری‌های خارجی را نیز مطلع کرده بودیم که برای دریافت خبری داغ در نخست‌وزیری آماده باشند و می‌خواستیم - او و امیرانتظام - بلافاصله تصویب‌نامه دولت در سطح جهانی مطرح شود تا از هر گونه کارشکنی پیشگیری شده باشد... وقتی کار تصویب‌نامه تمام شد امیرانتظام در حالی که تصویب‌نامه را در دست داشت از جایش برخاست تا تصویب‌نامه را به خبرنگاران داخلی و خارجی که در پشت در منتظر بودند، بدهد. درست تا دست امیرانتظام به دستگیره در رسید، آقای بازرگان ایشان را صدا کرد و تصویب‌نامه را گرفت و چهار لا کرد و در جیبش گذاشت و در برابر حیرت ما گفت: بی‌اطلاع امام صلاح نیست...! و ما برای اینکه آخرین شانس احتمالی را هم تجربه کنیم اصرار کردیم که همین فردا صبح دولت با آقای خمینی دیدار کند و تصویب‌نامه را به اطلاع ایشان برساند...»

جالب توجه است که آقای امیرانتظام اصلاً جزء هیئت دولت نبوده؛ بنابراین در جلسه هیئت دولت حضور نداشته؛ بلکه پشت در جلسه بوده است. پس این دستگیره کدام اتاق بوده که خبرنگاران پشت آن بوده‌اند؟! خواننده هوشیار خود به خوبی می‌تواند حدس بزند، آن اتاقی که امیرانتظام هم پس از جلسه هیئت دولت، در آن حضور داشته دفتر جناب آقای نخست‌وزیر بوده است که طبق اعتراف امیرانتظام پس از خروج نخست‌وزیر از جلسه هیئت دولت به آنجا رفته‌اند. همان‌طور که ایشان در نامه قبل آورده است: «آقای نخست‌وزیر اولین کسی بودند که از جلسه خارج شدند و از پله‌ها بالا آمدند. من در انتظارشان بودم. فوراً مرا به داخل اتاقشان بردند و در را قفل کردند.» و طبق گفته آقای نعمت آرم، پس از جلسه دکتر سامی و احتمالاً عده‌ای دیگر از وزرا و دوستان امیرانتظام، در آنجا بوده‌اند و این نشان می‌دهد که امیرانتظام حتی نتیجه جلسه هیئت دولت را - که باید امام اول نظر بدهد - قبول نداشته و اصرار داشته است نامه‌ای را که قبلاً خود آن را نوشته و امضای اکثریت هیئت وزیران را در موافقت با آن گرفته بود، به خبرنگاران تحویل بدهد تا هر چه زودتر در کشور و همه دنیا پخش شود و امام در برابر عمل انجام شده قرار گیرد و مجلس خبرگان به جرم تصویب اصل پنجم، یعنی حاکمیت و ولایت فقیه عادل مدیر مدبر بر سرنوشت کشور و بر سرنوشت ملت ایران، هر چه زودتر منحل گردد. جالب این است که نعمت آرم نیز به اتهام وارده بر امیرانتظام اقرار نموده: «... در ۱۲ مهر ۱۳۵۸ به ابتکار امیرانتظام و کوشش او، هیئت دولت تشکیل جلسه می‌دهد و همه وزیران به جز: یزدی، معین‌فر، میناچی و چمران به انحلال مجلس

شد و همه جهات مورد بررسی قرار گرفت و سپس این موضوع را با امام در میان گذاشتیم که وقتی متوجه شدیم که امام با طرح این نامه مخالف هستند، دستور توقف آن را دادیم. ولی همان طور، که حالا نیز هست سخنگوی دولت مصوبات هیئت دولت را پس از ختم جلسات در اختیار خبرنگاران قرار می دهد، آن شب هم خبرنگاران به همین دلیل دعوت شدند، ولی چون تصمیم به انتشار نبود آنها را مرخص کردیم.^۱ اینکه گفته شود آقای عباس امیرانتظام در صدد انحلال مجلس خبرگان بوده است، درست نیست. این فکر از خیلی وقت پیش بود.^۲

خبرگان رأی می دهند» و در تیتیر مطلب خود نیز آورده است: «عباس امیرانتظام و گناه نابخشودنی اش: توطئه برای انحلال مجلس خبرگان و مخالفت با نهادهای موازی!» که مقصود او از نهادهای موازی نهاد ولایت فقیه می باشد. او سپس افزوده است: «این مجلس خبرگان به کارگردانی آقای بهشتی، به رغم مخالفت شخصیت‌هایی مثل آقایان طالقانی و مطهری از روحانیون در همان مجلس، آن پیش‌نویس را کنار می‌گذارد و بر بنیاد اصل ولایت فقیه به تهیه قانون اساسی جدید می‌پردازد.» البته این شخص که به جای یکتاپرستی و صداقت به مکتب دورویی و دوگویی و پرستش و بندگی اربابان زر و زور و تزویر جهانخوار متمایل است، مثل همه دوگویان عالم حافظه درستی نداشته و دقت نکرده است که آیت‌الله مطهری در اردیبهشت ۵۸ (یعنی ۴ ماه قبل از تشکیل مجلس خبرگان) به دست یکی از همفکران خودش به شهادت رسید و آیت‌الله طالقانی نیز ۲ روز قبل از تصویب اصل ولایت فقیه (۲۱ شهریور)، در ۱۹ شهریور ۵۸ وفات یافت!

۱. ایشان دقت نکرده‌اند که امیرانتظام پنج و نیم ساعت در پشت درهای بسته هیئت دولت در انتظار چه بوده است و به چه دلیل قرار بوده در همان شب روزنامه‌ها به صورت فوق‌العاده چاپ شوند. امیرانتظام خود اعتراف کرده است که چه هدفی داشته که پیشنهاد دعوت از روزنامه‌نگاران را به مهندس بازرگان واگذار نمود.

۲. خود امیرانتظام، برخلاف ادعای آقای مهندس بازرگان بارها در دادگاه به این موضوع اعتراف نموده که او طرح انحلال مجلس خبرگان را مطرح کرده است. او ۱۷ مهر، شب هنگام به ایران آمد و ۱۸ مهر، شب هنگام طرح انحلال را در جلسه خانه انوری پیشنهاد داده و روز ۲۱ مهر، آن را به اطلاع مهندس بازرگان رسانده است. بیان اینکه طرح انحلال از خیلی وقت، پیش از این مطرح بوده است شگفت‌آور می‌نماید (به خصوص اینکه امیرانتظام بیان داشته است بازرگان پس از شنیدن طرح انحلال، ۲۰ دقیقه فکر کرد و بعد با آن موافقت نمود). به علاوه مجلس خبرگان در ۵۸/۵/۲۸ آغاز شد و در ۵۸/۶/۲۸ مهلت یک‌ماهه آن - که پایان آن بهانه انحلال بود - پایان یافت و مدت ۲۲-۲۰ روز اضافه را نمی‌توان به عنوان طولانی شدن و لزوم انحلال (از خیلی وقت پیش) عنوان

ب) مهندس بازرگان در قسمتی دیگر از شهادت خود به نفع عباس امیرانتظام، در دادگاه، اظهار داشته است:

این نامه در هیئت وزیران مطرح شد و با امضای اکثریت تصویب شد و با حضور آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای، مهدوی کنی که اینها به سمت معاون وزارت کشور و مسئول حضور داشتند. بعد از تصویب شدن^۱ آقای هاشمی رفسنجانی گفتند ممکن است عمل این آقایان را امام، علیه خودشان تلقی کنند. پس من پیشنهاد می‌کنم قبل از اینکه این نامه تسلیم رئیس مجلس خبرگان بشود^۲، موضوع را با امام در جریان بگذاریم.^۱

نمود. این موضوع، اعتراف به مسائل دیگری و در رأس آن، این موضوع است که با تصویب اصل پنج، یعنی اصل ولایت فقیه - در ۵۸/۶/۲۲ - مخالفت‌ها آغاز شد؛ همان‌گونه که امام هم در سخنرانی روز ۱ آبان ۵۸ بیان داشتند. (نک: صحیفه امام، ج ۱۰، ۵۸/۸/۱).

۱. امضاهای این نامه قبلاً جمع‌آوری شده بود؛ پس طرح و تصویب آن در هیئت دولت یک بازی بوده است.
 ۲. نامه مزبور با عنوان «رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» نوشته شده بود و اگر نقل قول مهندس بازرگان از قول آقای هاشمی صحیح باشد، آقای هاشمی اطلاع نداشته که چه توطئه‌ای در حال تکوین است. خبرنگاران داخلی و خارجی و خبرگزاری‌های مهم جهان به صورت بسیار گسترده‌ای آماده بودند تا نامه انحلال مجلس خبرگان را در همان ساعات آخر شب، سریعاً مخابره کنند و مطبوعات نیز به صورت فوق‌العاده آن را چاپ نمایند و قبل از اینکه به دست ریاست مجلس خبرگان برسد و نیز پیش از آنکه امام مطلع گردد، به سراسر کشور و سراسر جهان ارسال نمایند. چاپ روزنامه‌های ایران - که مطبوعات صبح یا ظهر هستند - در ساعات آخر شب - که اکثر مردم در خواب هستند - در تاریخ مطبوعات ایران بی‌سابقه بود و از عمق توطئه و گستردگی آن خبر می‌داد. می‌توان حدس زد مطبوعات وابسته به این جریان و احتمالاً کلیه مطبوعات ضد انقلاب در آن ساعت شب با هماهنگی یکدیگر آماده بودند که متن نامه انحلال را سریعاً چاپ و پخش نمایند و حتی احتمال می‌رود که مطبوعات و خبرگزاری‌ها - به‌خصوص خبرگزاری‌های خارجی - از قبل و پیش از تصویب متن انحلال در هیئت دولت، آن را در اختیار داشته‌اند و شاید قرار بوده است که مطبوعات فقط کلید چاپ را فشار دهند و شاید هم متن را از قبل چاپ کرده و منتظر دستور پخش، توسط امیرانتظام بوده‌اند؛ زیرا متن نامه طی ده روز گذشته تهیه شده و به اطلاع مهندس بازرگان و وزرا رسیده بود و قبل از جلسه نیز وزرا طبق ادعای امیرانتظام آن را امضا نموده بودند.

۲. فتح‌الله بنی‌صدر (برادر بزرگ‌تر ابوالحسن بنی‌صدر، عضو جبهه ملی و دادستان کل کشور در زمان دولت موقت و از کسانی بود که خود شخصا در جریان توطئه انحلال حضور داشته است)

فتح‌الله بنی‌صدر - که طبق ادعای عباس امیرانتظام، متن حقوقی طرح انحلال را تهیه کرده و از فعالان توطئه انحلال مجلس بوده است - در بیاناتی پر از مغلطه و پنهان کاری و تحریف^۲ اظهار داشته است:

... البته مجلس خبرگان تصویب کننده قانون اساسی نبود، بلکه به مجلس خبرگان^۳ اجازه داده شده بود^۴ که در مدت یک ماه، پیش نویس طرح قانون اساسی را بررسی نمایند. عنوان مجلس هم، مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی بود نه تصویب‌کننده قانون اساسی^۵ و مقرر شد به وسیله رفراندوم به تصویب مردم برسد و

۱. دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، ضمن اعتراف به اینکه او نیز به انحلال مجلس خبرگان معتقد بوده اما رأی نداده است، در دادگاه امیرانتظام (امیرانتظام، همان، ج ۲، ص ۲۲۱ و ۲۲۲) ماجرای رفتن نزد امام را با بی‌صدافتی این‌گونه مطرح نموده است: «وقتی (طرح) آمد در هیئت دولت، البته من به دلایل زیادی امضا نکردم و آن موقع هم که پیشنهاد شد که برود خدمت امام، همه به اتفاق آراء تصویب کردیم. بعد هم رفت خدمت امام. امام فرمودند: نه این (یعنی پایان یافتن مدت مجلس خبرگان) مشکلی نیست. من از ولایت خودم استفاده می‌کنم. به همان دلیلی که بین دولت و این جریان (مقصود مشروعیت دادن به دولت و به مجلس خبرگان) خودم هم می‌گویم من به عنوان ولی امر این تاریخ را تمدید می‌کنم. می‌گویم ادامه بدهید.»

این بیانات و انتساب آن به امام، واقعا اعجاب‌انگیز است و نشان می‌دهد بعضی از افراد و جریان‌ها تا چه حد می‌توانند نسبت به مردم و افکار عمومی بی‌صدافت باشند و مسائل را مطابق میل خود، تحریف نمایند.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۲

۳. یعنی نمایندگان خبره مردم ایران که اکثریت آنها از علمای تراز اول کشور بودند و توسط خود مردم و با رأی مستقیم آنان برگزیده شده بودند.

۴. طبق دستور امام و براساس مصوبه شورای انقلاب.

۵. معلوم نیست که هدف از این مغلطه چه بوده است؟! آیا اگر مجلس مؤسسان بود، می‌توانست قانون تصویب کند،

مراجعه به آرای عمومی شود.^۱ بنابراین اصولاً این مجلس تکلیفی جز بررسی طرح

اما خبرگان فقط می‌توانست قانون را بررسی کند؟ نام و عنوان کامل مجلس خبرگان نیز به این صورت بوده است: «مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی» و نه «مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی»!

۱. پس مجلس خبرگان و مجلس مؤسسان برای چه باید تشکیل می‌گردید؟ به این ترتیب پیش‌نویس قانون اساسی باید مستقیماً به فرماندوم گذاشته می‌شد و هیچ‌گونه تغییری در فصول و اصول آن نباید داده می‌شد. متأسفانه ایشان با این میزان اطلاع و درک حقوقی، در این تاریخ دادستان کشور هم بوده است. جالب توجه این است که نظر حضرت امام ابتدا با توجه به شرایط کشور، این بوده است که همان پیش‌نویس ارائه شده توسط دولت موقت و همفکران آن - که مورد بررسی و نظر امام و مراجع نیز قرار گرفته بود - به رأی گذاشته شود و در آینده با آرام شدن شرایط کشور و تشکیل نهادها، قانون اساسی مورد مذاقه قرار گیرد و قانون اساسی متقنی نوشته شود. اما اعضای دولت موقت با آن مخالفت کرده، خواستار تشکیل مجلس مؤسسان با صدها نفر نماینده از میان قشرهای گوناگون مردم گردیدند. در این میان مرحوم آیت‌الله طالقانی، رئیس شورای انقلاب، پیشنهاد تشکیل مجلس کوچک‌تری از اعضای خبره را در امر نوشتن قانون اساسی داد تا این مجلس بتواند قانون اساسی را سریع‌تر تصویب نماید. این پیشنهاد مورد موافقت اعضای دولت و شورای انقلاب و امام قرار گرفت و قرار شد شورای انقلاب ضوابط آن را تصویب کند؛ دولت، انتخابات آن را برگزار نماید و مجلس خبرگان با رأی مردم تشکیل گردد. آنچه موجب شد مهندس بازرگان و اعضای هیئت دولت - از جمله جناب امیرانظام - به این جریان تن در دهند، این بوده است که آنان فکر نمی‌کردند مردم ایران - با توصیه حضرت امام - به علما و روحانیان رأی دهند و همفکران آنان نتوانند در مجلس، اکثریت آرا را کسب کنند. تعداد اعضای مجلس خبرگان به ازای هر یک میلیون نفر از جمعیت کشور، دو نفر تعیین شده بود که در مجموع ۷۵ نفر می‌شد؛ اما پس از انتخابات ۷۲ نفر رأی آوردند. از این ۷۲ نفر، ۴۲ نفر مجتهد، ۱۲ نفر درس خارج خوانده و جمعا ۵۸ نفر دارای تحصیلات حوزوی بودند. امام با توصیه به علما برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و با توصیه به مردم برای انتخاب علمای اسلام‌شناس و خبره در نوشتن قانون اساسی از تکرار توطئه دوران مشروطیت جلوگیری نمودند؛ همان توطئه که با طراحی و مدیریت امپراتوری کبیر انگلیس در تهران و عناصر خودباخته و مجذوب تمدن غرب مانند حسن تقی‌زاده انجام شد. در زمان مشروطیت، تعداد نمایندگان شهر تهران، که کار نوشتن قانون اساسی را برای دوره اول مجلس شورای ملی به عهده داشتند ۶۰ نفر به ترتیب زیر بوده است:

- شاهزادگان قاجار ۴ نفر
- علما و طلبه‌ها ۴ نفر
- بازرگانان ۱۰ نفر

پیشنهادی از طرف دولت نداشت.^۱

- زمینداران و کشاورزان ۱۰ نفر

- پیشه‌وران ۳۲ نفر

«تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!» و آن‌گاه در همین مجلس با این اعضا و با این خصوصیات است که قانون اساسی مشروطه پس از آن همه فداکاری ملت مسلمان ایران - از روی قوانین عرفی فرانسه و بلژیک کپی می‌گردد، شیخ فضل‌الله نوری بر سر دار می‌رود؛ آیت‌الله بهبهانی به شهادت می‌رسد؛ ستارخان ترور می‌شود و عین‌الدوله، نخست‌وزیر استبداد، به نخست‌وزیری مشروطه می‌رسد. رهبران مشروطه کسانی می‌شوند همچون: اسعدخان بختیاری، سهامدار شرکت نفت انگلیس و محافظ مناطق نفت‌خیز، محمودولی‌خان تنکابنی که در دروازه‌های تبریز با ستارخان، باقرخان و یارانشان می‌جنگید و نیز پیرم‌خان ارمنی؛ که بار دیگر دیکتاتوری رضاخان را برپا و فرهنگ و شخصیت و حیثیت ملت ایران را لگدمال می‌نمایند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همفکران آزادیخواهان سکولار مشروطه، زیر پوشش دین و دیانت می‌خواستند همان جریان را با تأسیس مجلس مؤسسان تکرار نمایند؛ مجلسی که اکثریت آن را نه علما و دانشمندان دین‌شناس و قانون‌شناس و آشنا به جهان و مکاتب و عقاید گوناگون، بلکه نمایندگان پیشه‌وران و اصناف - که آنان را نیز از قبل برای حضور در مجلس آماده نموده بودند - تشکیل می‌دادند. جریان‌های غرب‌گرای عصر ما، به علت دوری از مردم و بی‌اطلاعی از خواست آنان نمی‌توانستند به خود بقبولانند که اگر شرایط اضطراری بعد از انقلاب وجود نداشت و چنین مجلسی نیز تشکیل می‌شد، یقیناً مردم ایران به راهنمایی امام، نمایندگان را بدانجا گسیل می‌کردند که جز به نوشتن قوانین اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به چیزی رضایت نمی‌دادند.

۱. این یک دروغ بزرگ است. پیام امام به مناسبت آغاز مجلس خبرگان، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. در ضمن نخست‌وزیر دولت موقت در آغاز مجلس خبرگان، در سخنرانی خود مطالبی بیان نموده است که خلاف این می‌باشد: «... اینک افتخار دارد که انعقاد مجلس بررسی قانون اساسی جدید را به ملت ایران و به شما نمایندگان و به رهبری انقلاب تبریک گفته طرح قانون اساسی را که در شورای طرح‌های انقلاب تدوین گردیده و به تصویب هیئت وزیران و تأیید شورای انقلاب رسیده و متضمن دوازده فصل و ۱۵۱ اصل می‌باشد، حضورتان تقدیم نماید، تا مورد بررسی و تصویب نهایی برای ارائه به آرای عمومی، قرار دهند...»

جالب‌تر از آن ارائه ضمائم این پیش‌نویس، توسط رئیس دولت موقت است که ایشان پس از تقدیم پیش‌نویس به مجلس خبرگان آن را بیان داشته است: «علاوه بر طرح قانون اساسی، مجموعه نظریات ابراز شده از طرف مردم را که با مساعی آقایان کارمندان دفتر مجلس سنای سابق جمع‌آوری و تنظیم شده است، ضمیمه می‌نماید.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ مرداد ۵۸: ص ۸).

در اثنای کار مجلس خبرگان، دولت به این فکر افتاد که چون دو برابر مدت مقرر از زمان قانونی کار مجلس خبرگان، گذشته است و همچنین اوضاع مملکت نیز آرام نیست، بهتر است همین پیش نویس، که مورد تأیید امام است، به فراندوم گذاشته شود. به وسیله وزیر دادگستری از من نظر خواستند و من هم نظر دادم.^۱

بعدا کمیسیونی مرکب از چهار نفر از آقایان وزرا در نخست وزیری تشکیل شد.^۲ از من هم دعوت به عمل آمد. در آنجا مطالب دیگری اضافه شد. ایرادهای دیگری هم به آن طرح اضافه شد و طرح مزبور را به هیئت دولت بردند.^۳ البته در همان کمیسیون صحبت شد که اجرای چنین تصویبنامه‌ای باید با اجازه امام باشد.^۴ روز بعد ما مطلع شدیم که بعد از تصویب هیئت دولت، آقای نخست وزیر خدمت امام رسیده‌اند و امام تأیید فرموده‌اند. به این ترتیب موضوع منتفی شد.

۱. ایشان جلسه خانه آقای انوری را کاملاً کتمان کرده، در حالی که امیرانتظام از حضور او در جلسه خانه انوری سخن گفته است. در مورد نوشتن متن حقوقی طرح انحلال مجلس خبرگان نیز - که امیرانتظام مدعی است این شخص آن را نوشته - سکوت کرده و فقط نظر دادن را پذیرفته است.
۲. امیرانتظام نوشته است متن فوق توسط فتح‌الله بنی‌صدر و با اطلاع و صلاحدید آقای احمد صدر حاج سید جوادی و آیت‌الله زنجانی تهیه شد و در ۵۸/۷/۲۱ به اطلاع نخست‌وزیر رسید. (امیرانتظام، همان، ص ۱۰۵). اگر چنین کمیسیونی وجود داشته، امیرانتظام از آن سخن نگفته است. وجود چنین کمیسیونی از کار دسته‌جمعی لیبرال‌ها و ملی‌گرایان طرفدار امریکا در جریان توطئه انحلال مجلس خبرگان خبر می‌دهد. ایشان (فتح‌الله بنی‌صدر) طبق اعتراف امیرانتظام در خانه انوری هم حضور داشته اما خود او از آن صحبتی نکرده است.
۳. پس یا ادعای امیرانتظام که «متن حقوقی طرح را فتح‌الله بنی‌صدر تهیه کرده و من آن را پاکت‌نویس کردم» دروغ است و یا اظهارات فتح‌الله بنی‌صدر که مدعی است کمیسیونی در کار بوده است.
۴. این موضوع دروغ است، چون امیرانتظام و مهندس بازرگان و سایرین نیز چنین ادعایی ننموده‌اند و حداکثر گفته‌اند در جلسه هیئت دولت مطرح شد و در آنجا بود که اعضای شورای انقلاب، یعنی روحانیان حاضر در جلسه، آقایان سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی و مهدوی کتی با اصرار و قاطعیت از آنان خواسته‌اند که موضوع را به اطلاع امام برسانند.

۲. دکتر یدالله سحابی

دکتر یدالله سحابی نیز به عنوان شاهد در دادگاه امیرانتظام، سخنانی ایراد نمود:

پس از مطالعه پیش نویس قانون اساسی، این پیش نویس توسط دولت تسلیم امام شد و امام نیز تأیید نمودند. اشاراتی هم در مواردی داشتند که پس از اصلاح (آن موارد) قرار شد در مجلس خبرگانی که از طرف مردم تشکیل می شود و در زمان معین، آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. پس از مدتی که از تشکیل مجلس خبرگان گذشت این پیش نویس مطرح شد، اما توجهی بدان مبذول نگردید و گویا سیاست مجلس بر این نبود که محور صحبت های مجلس، همان متن پیش نویس باشد. البته در آن موقع (یعنی در پیش نویس) بحث بر روی ولایت فقیه نبود ... پس از مطرح شدن این مسئله (در مجلس خبرگان)، در دولت عکس العملی ایجاد شد.^۱ پس از انقضای مدت بررسی مجلس خبرگان، کار این مجلس پایان نگرفته بود و باز هم هنوز مسئله ولایت فقیه مطرح نشده بود^۲ و چون به موجب قانون از طرف شورای انقلاب در زمان معین، موضوع معینی به مجلس محول شده بود که مورد بحث قرار دهند و این مدت به پایان رسیده بود، لذا این مسئله در هیئت دولت مطرح شد و تصویب شد که وضعیت فعلی مجلس قانونی نبوده و سلب صلاحیت می شود.^۳ تصمیم بر این گرفته شد که قبل از اجرای این مسئله با امام

۱. این اعتراف صریح و آشکار است که اعضای دولت موقت - که دارای تفکرات لیبرالی و متشکل از اعضای نهضت آزادی و چند نفر از اعضای جبهه ملی بودند - تنها یک مسئله و مشکل داشتند و به خاطر آن، اقدام به تهیه لایحه انحلال مجلس خبرگان کردند، آن نیز تصویب و پذیرش نظارت ولی فقیه بر امور کشور توسط اکثریت اعضای مجلس خبرگان بوده است؛ نه مدت قانونی مجلس و یا چیز دیگر.

۲. این اشتباه محض است. چون اصل پنجم، یعنی اصل ولایت فقیه، در بیست و چهارمین روز افتتاح مجلس خبرگان در ۱۳۵۸/۶/۲۲ مطرح و تصویب شده است؛ نه بعد از پایان مهلت یکماهه شورای انقلاب.

۳. به عبارت دیگر به دلیل نارضایتی دولتمردان موقت از قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، بالاخص عدم توافق با اصل پنجم، یعنی اصل ولایت فقیه، قانونگذار که شورای انقلاب بود و می توانست مدت را تمدید کند و همچنین حضرت امام، توسط قوه مجریه که دولت بود، دور زده می شدند و در برابر عمل انجام شده قرار می گرفتند. این موضوع، ماجرای رفراندوم خودساخته دکتر مصدق جهت انحلال مجلس شورای ملی را به ذهن متبادر

مطرح گردد.

احتمالا ایشان بر اساس کهولت سن، فراموشی و صداقتی که داشته‌اند مطالب فوق را بیان داشته‌اند و از توطئه‌ای که افرادی چون عباس امیرانتظام و بعضی اعضای هیئت دولت و دوستانشان در خارج از هیئت دولت، به دنبال آن بودند، اطلاع نداشته‌اند.

۴. دکتر ابراهیم یزدی

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت - که عباس امیرانتظام تحت سرپرستی ایشان در اسکانديناوی خدمت می‌کرد - در متن شهادت خود به نفع عباس امیرانتظام^۱ بیان داشته است:

بنده رفتم در آن جلسه هیئت دولت، قبلا هیچ اطلاعی از موضوع نداشتیم^۲ دیدم که چنین

می‌کند که به رغم تحریم آن از سوی آیت‌الله کاشانی و در حالی که اصولا در قانون مشروطه، کوچک‌ترین اشاره‌ای به فراندوم نشده بود، به صورت علنی (یعنی موافقان در یک جا و مخالفان در جای دیگر) انجام شد و با اعلام نتیجه این فراندوم تحمیلی - که اصولا به علت تفکیک قوا رئیس قوه مجریه حق دخالت در امور قوه مقننه را نداشت - در ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ رأی مردم (!!!) به انحلال مجلس شورای ملی اعلام گردید. همان شب شاه حکم عزل دکتر مصدق را به وسیله سرهنگ نصیری برای او ارسال کرد و همان شب نیز اولین کودتا برپا گردید که شکست خورد. اینک شاگردان دکتر مصدق می‌خواستند همان جریان را در شب ۲۸ مهر ۱۳۵۸ تکرار نمایند.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. این ادعا بسیار اعجاب‌انگیز و کذب محض است؛ چون نخست‌وزیر طبق گفته امیرانتظام، در ۲۱ مهر ۱۳۵۸ از ماجرا طرح انحلال مجلس خبرگان مطلع بوده و حداقل یک نفر از وزرا نیز در جلسه خانه تقی انوری در تاریخ ۱۸ مهر، حضور داشته است و طبق گفته فتح‌الله بنی‌صدر کمیسیون (احتمالا در روز ۲۴ مهر) و قبل از جلسه هیئت دولت طرح را بررسی نموده است. تاریخ جلسه انحلال نیز در ۲۸ مهر بوده؛ و چگونه نخست‌وزیر طی این یک هفته چنین موضوع مهمی را به وزیر خارجه خود گفته و یا ایشان، آن را از سایر وزرا نشنیده است؛ مگر اینکه ایشان در سفر بوده باشد؛ اما این فرض نیز صحیح نیست، چون طبق اسناد لانه جاسوسی، ایشان روز قبل در جلسه با مأموران امریکایی، شرکت داشته است (همان، ج ۱، ص ۷۰). جالب توجه این است که چگونه امیرانتظام که سفیر ایران در کشورهای اسکانديناوی و با وزیر خارجه بیش از هر وزیر دیگری در ارتباط بوده است، طی ده

مسئله ای مطرح است. همان طور که در مدارک و اسناد هم نشان می دهد من جزء کسانی بودم که این نامه را امضا نکردند.

... بعد از اینکه در جلسه هیئت دولت مطرح شد و ۱۷ تن از هیئت دولت امضا کردند و روز بعد هم خدمت امام بردند. امام دلایل هیئت دولت را رد نکردند.^۱ این خیلی مسئله مهمی است.

... خارج از دولت ما این احساس را پیدا کرده بودیم که براساس قرائن و شواهد و جنجال ها که یک توطئه ای است علیه قانون اساسی، براساس اینکه چون یک ماه مهلت آن گذشته از آن پس مصوباتش قانونی نیست.^۲

... چون در متن مصوبه قانونی که شورای انقلاب تصویب کرده بود، این است که این (مجلس خبرگان) باید پیش نویس قانون را تصویب بکند و بعد هم یک ماه بیشتر نیست.^۳

روز، یعنی از اولین جلسه در خانه انوری تا جلسه هیئت دولت، ایشان را از چنین امر مهمی، مطلع ننموده است. ۱. این ادعا نیز کذب محض است. این شخص متأسفانه در مقاطع مختلف، مطالب خلاف واقعی را به حضرت امام نسبت داده است. برای معلوم شدن بی صدقیتی او بیانات امام در همین رابطه آورده می شود. او در مورد با سفر امام به پاریس اظهار داشته است من بودم که امام را با اصرار به پاریس بردم و امام با من در این رابطه، چند شرط نمودند (ایران فردا (اسفند ۱۳۷۷): ص ۱۸). امام در پایان وصیتنامه خود ضمن رد اینکه کسانی به امام قبولانده اند که باید به پاریس بروند، بیان داشت: «از قرار مسموع بعضی ها ادعا نموده اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده است. این دروغ است من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت با احمد، پاریس را انتخاب کردم» سپس فرمودند که «من در طول نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی از افراد، نکری از آنان نموده و تمجیدی نموده ام که بعد فهمیدم از دغل بازی آنها غافل شده ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می نمایانند و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. میزان در هر کس حال فعلی اوست.»

۲. یعنی به خاطر ترس از ضد انقلاب و اعتراضات آنان باید مجلس خبرگان منحل گردد. در ضمن ابراهیم یزدی اقرار می کند که اگر چه رأی به انحلال نداده، با طرح انحلال آن موافق بوده و برای آن هم توجیه تراشیده است.

۳. این ادعا درست صد و هشتاد درجه، خلاف ادعای فتح الله بنی صدر است. او وظیفه مجلس خبرگان را فقط بررسی

در ادامه، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی - که در آن زمان به عنوان دو تن از اعضای شورای انقلاب در جلسات هیئت دولت، شرکت می‌نمودند - آورده می‌شود تا تفاوت اظهارات عباس امیرانتظام و دفاعیات دوستانش با آنچه واقعا در شرف وقوع بوده است، بیشتر روشن شود.

۵. آیت‌الله خامنه‌ای

ایشان یکسال و نیم پس از این ماجرا در طی یک سخنرانی برای مردم مشهد، اظهار داشتند: در مجلس خبرگان کسانی جمع شدند و دور هم نشستند و به وسیله مردم انتخاب شدند که جز قانون اسلام، هیچ قانونی را پیشنهاد نمی‌کردند که قانون اساسی کشور باشد. علمای اعلام، فضلا، دانشمندان، متفکران، کسانی که حداقل صدی ۸۵ یا ۸۰ آنها یا بیشتر معتقدین به قوانین قرآن و اسلام بودند. این برای امریکا خیلی خطرناک بود. لذا دیدیم که امثال عباس امیرانتظام ها در خفا تلاش می‌کردند که مجلس خبرگان از بین برود و نباشد... یا بعد از آنکه قانون اساسی از مجلس خبرگان گذشت، بلکه بتوانند از رأی دادن مردم به قانون اساسی جلوگیری کنند.^۱

... از جمله موارد اختلاف که خیلی روشن بود مسئله ولایت فقیه بود. آن شبی که در جلسه هیئت دولت نامه ای که عباس امیرانتظام تهیه کرده بود و بعد، ۱۵ نفر یا ۱۴ نفر^۲ از وزرای کابینه دولت موقت از قبل امضا گرفته بود و قرار بر این بود که این نامه به اطلاع امام برسد و این عده دسته جمعی استعفا بدهند یا انحلال مجلس خبرگان را

می‌دانست و ایشان وظیفه آن را تصویب بی‌چون و چرا می‌داند؛ آن هم طی مدت یک ماه. البته باید سؤال نمود که آیا تصویب، بدون کم و زیاد کردن پیش‌نویس (بدون بررسی) یک ماه وقت لازم نداشت و با یک قیام و قعود همه چیز پایان می‌یافت.

۱. روزنامه جمهوری اسلامی (۲۵ اسفند ۱۳۵۹).

۲. این عدد صحیح است نه آنچه امیرانتظام گفته؛ زیرا امضای سه نفر از وزرا نیز به‌رغم توافق اولیه، در زیر نامه وجود ندارد.

بخواهند.^۱

آن شبی که این نامه در هیئت وزیران مطرح بود، بنده خود از کسانی بودم که از طرف شورای انقلاب در آن مجلس حضور داشتم و در آن جلسه مطرح کردند که از این تاریخ مجلس خبرگان نماینده مردم نیست و ما می‌گفتیم که این‌طور نیست و مجلس خبرگان یقیناً نماینده مردم است و باید قانون اساسی را تمام کند.

البته آقایان تندی کردند. حتی به ما اهانت نمودند. اما بالاخره اظهارات ما موانع کارشان را روشن کرد و فهمیدند که ما،^۲ قبل از اینکه به امام برسند، در مقابل توطئه‌هایی که علیه مجلس خبرگان ممکن است انجام گیرد، ایستاده ایم. ما توانستیم آنها را قانع کنیم که بروند و قبلاً مسئله را با امام در میان بگذارند و نامه‌ای را که نوشته‌اند، در سطح عموم مطرح نکنند. افکار مردم را ناراحت و مضطرب نسازند و برنامه‌شان را خدمت امام ارائه نمایند. امام به طور قاطع، بدون اندکی تردید اعلام کرده بود که اگر می‌خواهید استعفا بدهید بروید بدهید، مجلس خبرگان باید باشد و به کار خود ادامه دهد.^۳

۶. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

بیانات آقای هاشمی رفسنجانی نیز روشنگر این قضیه است:

با شکل‌گیری عملی مجلس خبرگان که اکثریت قاطع آن را روحانیون تشکیل می‌دادند، زمره‌های مخالفت، که از قبل هم بود، بیشتر شد. این مسئله از وقتی که قرار شد مجلس

۱. همان.

۲. یعنی اعضای شورای انقلاب

۳. همان. در خور یادآوری است که پس از مقاومت اعضای شورای انقلاب حاضر در جلسه هیأت دولت، در برابر اعلام انحلال مجلس خبرگان، حاضران مجبور می‌شوند تصویب کنند که موضوع انحلال ابتدا خدمت امام مطرح و سپس به مردم اطلاع داده شود. اما آنان آن‌قدر در تصمیم خود در انحلال مجلس خبرگان - به جرم تصویب اصل ولایت فقیه - مصر بودند که در کنار این تصمیم، تصمیم دیگری نیز می‌گیرند و آن تصمیم، این بوده است که در صورت مخالفت امام با انحلال مجلس خبرگان، هیئت دولت دسته‌جمعی استعفا را تقدیم امام نمایند.

خبرگان علاوه بر متن پیش نویس قانون اساسی که توسط شورای انقلاب و دولت تهیه شده بود، متن‌ها و پیشنهادهای دیگر را هم بررسی کند، عیان‌تر گردید.

... این مخالفت‌ها تا تهیه طرح انحلال مجلس خبرگان با همکاری برخی از چهره‌های ملی‌گرا و چند نفر از اعضای دولت موقت نیز پیش رفت، طبق این طرح که هم‌زمان با ورود مجلس خبرگان به بحث ولایت فقیه مطرح شد^۱ قرار بود بدون اطلاع و اجازه امام و بدون هماهنگی با شورای انقلاب از طرف دولت موقت، انحلال مجلس خبرگان اعلام شود. ما از جریان طرح انحلال در جلسه هیئت دولت مطلع شدیم، گویا آقای عباس امیرانتظام و چند نفر از وزیران و جمعی از دوستان ملی‌گرایشان پیگیر جدی این مسئله بودند که البته در اثر مخالفت جدی ما و هشدارهایی که در همان جلسه دادیم و نیز برخورد قاطع امام با طراحان انحلال، آنها به سرعت عقب‌نشینی کردند، به طوری که طرح مسئله، در آن مقطع زمانی منتفی شد. هر چند که مخالفت‌ها با مجلس خبرگان و مصوبات آن پایان نیافت.^۲

... امام وقتی بحث ولایت فقیه به طور جدی مطرح شد و متوجه شدند این نقص در پیش نویس قانون اساسی بوده است، خیلی محکم ایستادند و از آوردن مسئله ولایت فقیه در قانون اساسی، دفاع کردند به طوری که وقتی ایشان فهمیدند آقای مهندس بازرگان و دوستانش در اعتراض به گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی تصمیم گرفته‌اند که یا «انحلال مجلس خبرگان را مطرح کنند و یا استعفای دسته‌جمعی بدهند» در مقابل آنها ایستادند و به آنها هشدار دادند که با استعفایشان موافقت خواهند کرد.^۳

امیرانتظام پس از ناکام ماندن توطئه در ۵۸/۷/۲۸ در راه بازگشت به سوئد در ۵۸/۸/۳ نامه‌ای را تنظیم کرد که مدعی است آن را با دوستانش از جمله فتح‌الله بنی‌صدر، رحمت‌الله مقدم

۱. حدود ۲۰ روز پس از تصویب اصل ولایت فقیه، توطئه انحلال، توسط امیرانتظام که از استکھلم، محل مأموریت خود، به ایران آمده بود آغاز و ده روز بعد در ۱۳۵۸/۷/۲۸ در هیئت دولت موقت مطرح گردید.

۲. بشیری، همان.

۳. همان، ص ۳۵۷.

مراغه ای و همکارانش در توطئه انحلال مجلس خبرگان، تنظیم و سپس آن را با دستخط خود پاکنویس کرده است. وی در حاشیه آن نامه مطالبی را یادداشت کرده،^۱ که به شرح زیر می‌باشد:

فردا بازرگان و عده ای از افراد هیئت دولت به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند. پرواضح بود که امام آن را رد خواهد کرد.^۲ در حالی که اگر قبلا اعلام شده بود، شانس رد کردن آن^۳ ده درصد بود ولی در عوض سی و شش میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به جای پیاده شدن قانون اسلام، آخوندیسم (یعنی ولایت فقیه!) بر مملکت حکومت خواهد کرد به پا می‌خواستند و تحت رهبری امام بازگشت بازرگان را از ایشان می‌خواستند.

به عبارت دیگر در صورت مخالفت امام و سایر رهبران انقلاب با انحلال مجلس خبرگان، هیئت دولت بازرگان به صورت دسته‌جمعی، استعفا می‌دادند (که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از

۱. این نامه جزء اسناد محکومیت او شد.

۲. بنابراین بردن طرح انحلال مجلس خبرگان خدمت حضرت امام، توسط اعضای حاضر شورای انقلاب در هیئت دولت، به آنان تحمیل شده بود.

۳. یعنی امام با استعفای بازرگان و هیئت دولتش - در صورت عدم موافقت با انحلال مجلس خبرگان - در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گرفت و ۹۰ درصد مجبور به پذیرش انحلال مجلس خبرگان می‌شد؛ این نشان می‌دهد که آنان چگونه از سلاح استعفا در آن شرایط حساس - که نیروهای مدیر کشور شناخته نشده بودند و امام مجبور بود تا تصویب قانون اساسی و راه افتادن تشکیلات کشور آنان را تحمل نماید - برای تحمیل خواسته‌های خود به امام و رهبران انقلاب سوء استفاده می‌نمودند. در حقیقت آنان می‌خواستند ماجرای همانند استعفای دکتر مصدق را در ۲۴ تیر ۱۳۳۱ را به سبکی جدید برای امام و انقلاب تکرار نمایند. ماجرای ۲۴ تیر ۱۳۳۱ از این قرار بود که مصدق از شاه درخواست وزارت جنگ را نمود، شاه که فرمانده کل قوا بود با آن مخالفت کرد؛ به دنبال آن دکتر مصدق استعفا داد و آیت‌الله کاشانی برای ادامه نهضت ملی شدن نفت و اتمام آن مجبور شد از دکتر مصدق حمایت کند و مردم را برای بازگرداندن او و کناره‌گیری قوام‌السلطنه - که توسط شاه به جای او به نخست‌وزیری برگزیده شده بود - به خیابان‌ها بکشاند و شاه را مجبور به پذیرش درخواست مصدق بنماید و او را به قدرت بازگرداند.

آن پرده برداشتند) و به دنبال آن عناصر ضد انقلاب، از طیف‌های مختلف شورش‌های گسترده‌ای در مملکت برپا می‌کردند. (احتمالا ستاد این «شورش»‌ها و «به پا خاستن»‌ها در آن شب در خانه تقی انوری بوده است) و به دنبال کودتایی که در این تاریخ صورت می‌گرفت - که شاید روح جناب مهندس بازرگان هم از آن خبردار نبود - امام

در صورت مخالفت امام و سایر رهبران انقلاب با انحلال مجلس خبرگان، هیئت دولت بازرگان به صورت دسته‌جمعی، استعفا می‌دادند (که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از آن پرده برداشتند).

مجبور می‌شد بازرگان را بازگرداند؛ انحلال مجلس خبرگان را بپذیرد و اصل پنجم قانون اساسی یعنی اصل ولایت فقیه را نادیده بگیرد و همان پیش‌نویس^۱ قبلی را به فراندوم بگذارد. شاید در اینجا اسرار این مطالب بهتر روشن شود:

۱. چرا مهندس بازرگان پس از خروج از جلسه با حالت فوق‌العاده عصبی و هیجان‌زده به عباس امیرانتظام گفته است که سریعا به سوئد بازگردد.
۲. چرا خبرنگاران روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون تا ساعت ۱۰/۳۰ شب در دفتر نخست‌وزیری منتظر بودند و عباس امیرانتظام، یعنی سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی نیز، ۵/۳۰ ساعت همراه با آنها به انتظار نشسته بود و قرار بود خبر انحلال مجلس خبرگان به صورت فوق‌العاده توسط روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی اعلام شود؟
۳. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، عضو مجلس خبرگان و استاندار دولت موقت در آذربایجان، تا آن ساعت شب، با چه هدفی در خانه انوری در انتظار اعلام انحلال مجلس خبرگان بوده‌اند؟! آیا مهندس بازرگان نیز از این جریان مطلع بوده که از عباس امیرانتظام خواسته است آنان را

۱. به قول امیرانتظام یک قانون اساسی دموکراتیک و نه یک قانون اساسی مذهبی!

سوگند دهد که مسئله را فراموش نمایند؟! این مسئله چه بوده که باید فراموش می شده و احتیاج به سوگند نیز داشته است؟!

۴. چه رابطه ای بین مهندس بازرگان با افراد حاضر در خانه انوری بوده است که ایشان

ضمن اطلاع از آن از عباس امیرانتظام خواسته آنان را سوگند دهد که مسئله را فراموش کنند.

مقایسه بیانات امام و اعضای شورای

انقلاب که - آن شب در جلسه

هیئت دولت حضور داشته‌اند - با

بیانات طراحان توطئه انحلال،

نشان‌دهنده بی‌صدقتی کامل افراد

شرکت‌کننده در این توطئه بوده

است.

۵. هم‌زمان با وقایع مذکور، یعنی طرح

انحلال مجلس خبرگان در هیئت دولت،

سفارت امریکا در تهران با دولت موقت

تماس گرفته، موضوع برده شدن شاه به

امریکا را با آنان مطرح می‌نماید. چه

رابطه‌ای بین بردن شاه به امریکا و

شورش‌هایی وجود دارد که قرار بود در

ایران به بهانه مخالفت امام و سایر

رهبران انقلاب با انحلال مجلس خبرگان، و به دنبال آن استعفای دولت موقت برپا شود؟

◆ بیانات حضرت امام در این رابطه

امام در خرداد ۱۳۶۰ در مورد این جریان بیاناتی دارند که جالب توجه است:

...آن قضیه رفراندوم و قبل از او، قضیه طرح آن که مجلس خبرگان منحل بشود که در

زمان دولت موقت این طرح شد و بعد هم معلوم شد که اساسش از امیرانتظام بوده و

آن مسائل.

آن وقت آمدند آقایان پیش ما، همه این آقایانی که، آقای بازرگان و رفقاییش گفتند: ما

خیال داریم این مجلس را منحلش کنیم. من گفتم: شما چه کاره هستید اصلش که

می خواهید این کار را بکنید؟ ... یا شوید بروید سراغ کارتان. وقتی دیدند محکم است مسئله، کنار رفتند.

مسئله انحلال مجلس خبرگان روی این زمینه بود ... که دیدند مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی شد. یک مجلسی شد که اکثرش از علما هستند. اینها ... از این علما می ترسند. اینها اگر قانون بنویسند، یک قانونی می نویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد. ... از این جهت این آقایان را وسوسه کردند، وادار کردند. این آقایان هم توجه به مسائل خیلی ندارند - مع‌الأسف - با اینکه بودند در مسائل سیاسی.^۱

مقایسه بیانات امام و اعضای شورای انقلاب که - آن شب در جلسه هیئت دولت حضور داشته‌اند - با بیانات طراحان توطئه انحلال، نشان‌دهنده بی‌صداقتی کامل افراد شرکت‌کننده در این توطئه بوده است و اینکه آنان هیچ گاه آنچه را که در صدد انجامش بودند، با افکار عمومی مردم در میان نگذاشتند.

مهم‌ترین نکته‌ای که آنان در صدد پنهان کردنش بودند این است که آنان در هیئت دولت، قرار گذاشته بودند در صورت عدم پذیرش انحلال مجلس خبرگان، دسته جمعی استعفا دهند و به

دنبال آن عوامل و ایادی مرتبط با آنان، شورش‌های متعددی در کشور بر پا کنند؛ به این صورت تصور می کردند که امام ناگزیر به پذیرش انحلال مجلس خبرگان و بازگرداندن دولت بازرگان خواهد شد. علت اینکه آنان برنامه‌های بعدی خود را ادامه ندادند، برخورد قاطع امام با آنان در بعد از ظهر ۲۹ مهر ۱۳۵۸ بود. در این

امام با شنیدن جریان، با قاطعیت با آنان برخورد نموده، در برابر تهدید آنان به استعفای دسته جمعی، بیان کردند که اگر می خواهید استعفا بدهید، بروید بدهید. مجلس خبرگان به هیچ وجه منحل نخواهد شد.

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۳۸ (۲۴ خرداد ۱۳۶۰).

روز، مهندس بازرگان همراه با چهار تن از وزرا به قم رفته بودند تا موضوع انحلال مجلس خبرگان را از ایشان درخواست نمایند و یا در صورت عدم پذیرش، استعفای دسته جمعی اعضای هیئت دولت را به امام اعلام کنند.^۱

امام با شنیدن جریان، با قاطعیت با آنان برخورد نموده، در برابر تهدید آنان به استعفای دسته جمعی، بیان کردند که اگر می‌خواهید استعفا بدهید، بروید بدهید. مجلس خبرگان به هیچ وجه منحل نخواهد شد. ظاهراً آنان آن‌چنان در این قضیه اصرار داشته‌اند که موضوع بردن شاه به امریکا را نیز به اطلاع امام نرساندند.

امام در سه‌شنبه ۱ آبان ۱۳۵۸، یعنی تنها دو روز^۲ پس از این جلسه، فرمود:

... هر کس هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید. هر کس هر عملی را که می‌خواهد انجام می‌دهد و ابدا در فکر این نیستند که آیا این حرفی که می‌زنند در مسیر ملت است؟ آنکه ملت خواستش بود و رأی مثبت به او داد...

جمهوری اسلامی که ملت ما می‌خواهد این است که محتوای این جمهوری احکام اسلام باشد و تمام مملکت روی احکام اسلامی اداره بشود و آنچه که خدای تبارک و تعالی فرموده است، به وسیله پیغمبر اکرم و به ما رسیده است ... باید تحقق پیدا بکند.

... همین آقایانی که فریاد می‌زنند که باید دموکراسی باشد، باید آزادی باشد، همین آقایان می‌نشینند دور هم و یک چیزی پیش خودشان می‌گویند و می‌خواهند تحمیل کنند به ملت. مثلاً مجلس خبرگان با اکثریت ملت رفته است و مشغول کار است، حالا می‌بینیم که یک دسته چند نفری دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند مجلس خبرگان باید منحل بشود. من نمی‌دانم که این آقایان چه کاره‌اند که می‌گویند باید منحل بشود؟ برای چه باید منحل بشود؟ برای اینکه این آقایان اهل علم هستند؟ برای اینکه آقایان به اسلام

۱. دلیل آن این بود که این استعفاها همه صوری بوده و هدف از آن فشار آوردن بر امام برای رسیدن به اهداف خود بوده است.

۲. ملاقات بازرگان و هیئت دولت موقت با امام، در روز یکشنبه ۲۹ مهر ماه ساعت ۴ بعد از ظهر بوده است.

عقیده دارند، احکام اسلام را دارند جاری می‌کنند. چون گفتند که ولایت فقیه باید باشد، و نظارت فقیه باید باشد؟! اینها از نظارت فقیه در امور می‌ترسند.

یک اقلیت ده نفر، صد نفر، هزار نفری می‌تواند که حالا بگوید ملت رأی داده است به جمهوری اسلامی، لکن باید جمهوری باشد، نه اسلامی؟ این «باید» یعنی چه؟ ... این صد نفر، هزار نفر چه کاره‌اند که در مقابل یک ملت «باید» می‌گویند؟!

مجلس خبرگان را مردم تعیین کردند. تهران بیش از دو میلیون به مرحوم آقای طالقانی رأی دادند ... حالا که در اقلیت واقع شدند این آقایان روشنفکر ... می‌خواهند بگویند، نه. رأی اکثریت میزان نیست، باید منحل بشود.

... اگر صد مرتبه انتخاب بشود مردم علمایشان را انتخاب می‌کنند.

اگر صد مرتبه انحلال پیدا کند مجلس، ... مردم اشخاصی را که متدینند و اشخاصی که شناخته شده‌اند و ... غربزده نیستند و ... توجه به اسلام دارند ... تعیین می‌کنند.

... شماها باید عزا بگیرید، برای اینکه نه در مجلس، خیلی راه دارید و نه در مجلس مؤسسان، خیلی راه دارید و نه در جاهای دیگر ... علتش هم این است که یک ملتی است فریاد زده است که ما اسلام را می‌خواهیم ... صد دفعه هم که شما به هم بزنید آن را ... باز مردم همان اسلام را می‌خواهند.

... همه مطلع هستند که چی می‌خواهند. چنانچه همین ولایت فقیه را که خداوند تبارک و تعالی تعیین کرده است برای نظارت در امور و تعیین مراکز قدرت، اگر همین را به فراندوم ملت بگذارید، همان رأیی که او آورد این رأی را هم بدهید، مردم آن چیزی را که خدا می‌خواهد می‌خواهند.^۱

متن اعلامیه دولت خطاب به ریاست مجلس خبرگان - که به خاطر مخالفت جدی امام انتشار

نیافت - به شرح زیر است:^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۲۳-۳۱۹.

۲. متن تهیه شده توسط کمیسیون وزرا که به امضای اکثریت هیئت دولت موقت نیز رسیده بود.

◆ اعلامیه دولت

ریاست محترم مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی
 نظر به تبصره ماده ۳۵ لایحه قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی
 جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۴/۱۴ شورای انقلاب اسلامی که مقرر داشته:
 «تبصره - مدت زمان بررسی و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی از تاریخ افتتاح
 حداکثر یک ماه می‌باشد» و نظر به اینکه «وکالت و نمایندگی اعضای مجلس مذکور مقید
 و محدود به مدت و شرایطی بوده که در این لایحه قانونی تعیین شده و انتخاب‌کنندگان
 نیز به استناد مقررات آن قانون، برای مدت معین (یک ماه) آنان را انتخاب کرده‌اند» و با
 توجه به اینکه طبق اصول و موازین شرعی و حقوقی «اگر وکالت و نمایندگی محدود به
 زمان معینی باشد، بعد از انقضای آن، وکالت و نمایندگی زائد می‌گردد.» و ضمناً ماده
 ۱۹ لایحه قانونی اداره امور مجلس و نظامنامه داخلی مجلس بررسی نهایی قانون
 اساسی مصوب ۱۳۵۸/۶/۸ شورای انقلاب اسلامی نیز «مدت بررسی اصول قانون
 اساسی را جمعاً سی روز تعیین کرده است.» بنابراین ادامه کار مجلس بررسی نهایی
 قانون اساسی، بعد از انقضای مدت و زوال وکالت مخالف قانون و مصوبات آن فاقد
 اعتبار است و چون وکیل حق ندارد مدت وکالت خود را یکطرفه تمدید نماید، تمدید مهلت
 قانونی از طرف آن مجلس وجهه شرعی و قانونی نداشته است. علی‌هذا به استناد
 اصول و قوانین فوق، انحلال مجلس بررسی نهایی اصول قانون اساسی اعلام می‌گردد.
 دولت ظرف یک ماه از این تاریخ، برای تصویب پیش‌نویس قانون اساسی که از طرف
 دولت تنظیم و با تأیید مقام رهبری انقلاب به تصویب شورای انقلاب رسیده است (با
 اصلاحاتی که مورد تصویب شورای انقلاب و تأیید مقام رهبری می‌باشد) به آرای
 عمومی مراجعه خواهد کرد.